

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۸، پیاپی ۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۸۴-۱۵۳

مثالب نگاری در شرق اسلامی^۱

حسین عزیزی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

چکیده

این پژوهش درصدد مطالعه چندوچون موضوع مطاعن و مثالب نگاری شرق اسلامی به روش اسنادی و کتابخانه‌ای با رویکرد تاریخی و تحلیلی و انتقادی است. ریشه تاریخی این مثالب نگاری‌ها که با هدف ثلب، یعنی عیب‌گویی، سرزنش و بدگویی از رقیب نوشته شده‌اند، رقابت‌های جاهلی و قومی است، اما پس از اسلام به تدریج به موضوعاتی چون مذاهب فقهی و کلامی، رهبران سیاسی، فرقه‌ها، ائمه مذاهب و تصوف توسعه یافت. بررسی‌ها نشان می‌دهد که جریان مثالب نگاری نیز مانند تاریخ نگاری اسلامی، غالباً به شرق اسلامی تعلق دارد و در غرب اسلام به جز یادداشت‌های کوتاه مطلب دندان‌گیری به چشم نمی‌خورد. مثالب نگاری، غالباً تحت‌تأثیر علل و عوامل غیراخلاقی چون غلو، شعوبیگری، عصبیت قومی، عوامل سیاسی اجتماعی، خصومت و سوء تفاهم، رقابت‌ها و انگیزه‌های سودجویانه، جای خود را در تاریخ ادبیات اسلام باز کرده است، اما از دخالت عواملی چون حقیقت‌جویی، جرح و تعدیل راویان، صیانت از ایمان مردم و دفع و طرد بدعت‌گذاران یا وجوب تقابل با بدگویان و بدنویسان در تألیف آنچه مثالب نگاری نامیده می‌شود، نمی‌توان چشم پوشید. بسیاری از فقها و صاحب‌نظران بر این باورند که مثالب نگاری‌ها در پرتو این انگیزه‌ها، موضوعاً از عنوان مثالب، خارج و به فعل اخلاقی تبدیل می‌شود یا به سبب مصلحت مهم‌تر، از نظر حکم فقهی از دایره حرمت خارج می‌شود. به نظر می‌رسد بسیاری از مثالب نگاری‌های موجود با همین انگیزه‌ها تدوین یافته‌اند و مقاصد مهم دینی و مذهبی را دنبال کرده‌اند، اما از این واقعیت نیز نمی‌توان چشم پوشید که همین آثار از نظر سلبی نیز در ایجاد بدبینی‌ها و بدگویی‌ها و دشمنی‌ها نقشی انکارناپذیر داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: مثالب نگاری، تاریخ نگاری، تاریخ اسلام.

۱. شناسه دیجیتال: (DOI): 10.22051/hph.2023.40899.1615

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1400.31.28.6.3

استادیار گروه معارف دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران ۲. h.azizi@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

شیخ صدوق از سعدبن عبدالله قمی نقل می‌کند که گفت: «من مردی بودم حریصِ گردآوری کتاب‌ها در زمینه‌های گوناگون علمی و مطالعه و حفظ دقایق علمی آن‌ها. این‌همه به‌خاطر تعصبم نسبت به امامیه بود و به سبب بدگویی‌هایی که درباره فرقه‌های مخالف داشتم. منتظر هرگونه دشمنی و کینه‌ورزی و بدگویی از سوی آنان بودم تا آنکه روزی به دام یک ناصبی سرسخت افتادم.» (صدوق، ۱۳۹۵: ۲/۴۵۴) این نظرگاه و آنچه در آثار شماری از علمای شیعه و سنی از دوران رشد مذاهب در سده دوم تاکنون، روی داده است، نشان از رشد فزاینده ادبیات مثالب‌گویی در برابر مناقب‌گویی است، بلکه از نظر برخی، چنین ادبیاتی در برابر مخالفان از ضروریات تاریخی مذهب شیعه بوده است (نجفی، ۱۴۲۱: ۱۱/۳۴۴-۳۴۱).

چنان‌که از عناوین و متن برخی مثالب‌نگاری‌های اهل سنت به دست می‌آید، این کتاب‌ها نیز چیزی از بدگویی‌ها و اتهامات نسبت به شیعه فروگذار نکرده است، اما چنان‌که خواهد آمد شمار مثالب‌نگاری‌های آنان نسبت به مثالب‌نگاری‌های شیعه، کمتر است، چه اینکه جنس مثالب‌نگاری‌های سنیان نسبت به مثالب‌نگاری‌های شیعیان متفاوت بوده است؛ زیرا هدف اصلی مثالب‌نگاری‌های شیعه، خلفا و بنی‌امیه بوده، اما مخاطب عموم مثالب‌نگاری‌های سنی، شیعه بوده است، هرچند از مطاعن امثال نظام درباره علی (ع) نیز نمی‌توان گذشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۶: ۶/۱۳۳-۱۲۹).

در این میان، برخی از متفکران معتقد بوده‌اند که هیچ مسلمانی نباید به انگیزه دفاع از مذهب خود، از دیگر مرام‌ها بدگویی کند. اخوان‌الصفاء توصیه می‌کردند که کسی نباید با هیچ دانشی، دشمنی کند و از کتابی دوری نماید و بر مذهبی، تعصب ورزد که انسان حق‌جو نباید به کینه‌توزی و دشمنی روی آورد و مردم را به دلیل مرامشان سرزنش کند (عزیزی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). مقدسی در *احسن التقاسیم*، احمدبن مختار رازی (متوفی ۶۳۰ق) در *حجج القرآن* و عبدالجلیل قزوینی در *التقصص*، این راه را رفته‌اند. به باور آنان نباید درباره امت محمد (ص) زبان‌درازی کرد و گمراهشان خواند و نباید در عیب‌گیری، شتاب ورزید و در توییح فرقه‌ای، زیاده‌روی کرد؛ زیرا همه آنان که خدا را می‌پرستند و به کتاب او احتجاج می‌کنند و به‌سوی کعبه نماز می‌گزارند، برادران دینی ما هستند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۵۴۲-۵۴۰؛ رازی، بی تا: ۵-۴).

ذهبی پس از نقل آخرین وصایای اشعری و ابن تیمیه درباره اینکه همه اهل قبله تنها یک معبود را می‌پرستند و نماز خود را با همان وضویی که نشانه ایمان و اسلام است، می‌نویسد: «من هم بر این باورم» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۵/۸۸). به نظر می‌رسد، جنبش اتحاد اسلام سید جمال و پس از آن، حرکت تقریبی علمی دارالتقريب مصر در انتشار *مجله رساله الاسلام* و آثار علمی

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۵۵

دیگر، ادبیات مناقب‌نگاری و مثالب‌نویسی بددلانه را به ادبیات علمی عقل‌گرا و اخلاق‌مدار تبدیل کرد. در نتیجه، آثار بزرگی چون *النص و الاجتهاد، الغدير، اصل الشیعه و اصول، عقائد الامامیه* آثار علامه طباطبایی، با همین رویکرد تألیف شدند.

البته دیری نپایید که آن ادبیات، فراموش شد و کسانی به قیمت دفاع از بخشی از دین، بخش‌های مهمی چون اصلاح ذات‌البین، حفظ نظام و کیان اسلامی، دفاع از عزت و عظمت اسلام، دعوت به حق و اقامه دین خدا را فراموش کردند و بازار مطاعن‌نگاری، خصوصاً از سوی طیفی از اهل سنت رونق یافت؛ لذا کتاب‌ها و مقالاتی از سوی درس‌خوانده‌های ضد شیعه و سلفی‌های وهابی یا بعثی‌های عراق نوشته و منتشر شدند (صداقت ثمر حسینی، ۱۳۹۳: ۱۱۰/۲-۴۷؛ جعفریان، ۱۳۷۵: ۳۳-۲۵).

تا جایی که آگاهییم به‌جز برخی مطالعات فشرده و ضمنی، تحقیق ژرف و مستقلی درباره مثالب‌نگاری، به عمل نیامده است. داداش‌نژاد و علیجانی ضمن اشاره به برخی اسباب مثالب‌نگاری، به معرفی و مقایسه کوتاه دو کتاب پرداخته‌اند؛ اما تحلیلی از جریان مثالب‌نگاری ارائه نکرده‌اند (داداش‌نژاد و علیجانی، ۱۳۹۴: ۱۲۵-۱۱۱).

جاسم در مقدمه خود بر *مثالب العرب* هشام کلبی از ۴۹ کتاب مثالب‌نگاری تا نیمه قرن ۱۲ هجری نام برده و ضمناً به نقش پنج عامل عقده‌های نفسانی، انگیزه‌های سیاسی، عصبیت و انگیزه‌های قبیله‌ای، انگیزه‌های نژادی و شعوبی‌گری و انگیزه‌های مذهبی و کلامی در مثالب‌نگاری اشاره کرده و غیراخلاقی بودن مثالب‌گویی و مثالب‌نگاری را از منظر قرآن و سنت و برخی صاحب‌نظران، بررسی کرده، اما گزارش کاملی از انواع مثالب‌نگاری‌ها و نیز تحلیلی جامع و انتقادی از جریان مثالب‌نگاری‌ها و اسباب و پیامدهای آن ارائه نداده و بیش از نیمی از مثالب‌نگاری‌ها را از قلم انداخته است. ضمن آنکه سه کتاب *مثالب یونس بن عبدالرحمن*، *مثالب بنی تمیم* و *المثالب ابو محمد عجلی* را نیز بر فهرست خود افزوده است که وجود خارجی ندارند (کلبی، ۲۰۱۵: ۲۳-۱۳).

از این رو، بررسی این نکته که این جریان، چرا و چگونه پدید آمد و تداوم و گسترش یافت، نیازمند مطالعه جدی است. بدیهی است که تحلیل و نقد محتوایی مثالب‌نگاری با دامنه گسترده‌ای که دارند و غالباً نیز مفقود شده‌اند، نیازمند پژوهش کامل‌تر است. به امید آنکه این تحقیق بتواند توفیقی در نقد ادبیات یک‌جانبه‌گرایی و مناقب و مثالب‌نگاری به دست آورد و به رشد اخلاق مخالف در ادبیات علمی و انتقادی بینجامد.

مفهوم‌شناسیِ مثالب

ثلب به معنی طعن و زخم‌زبان‌زدن در انساب است و به مفهوم مطلق عیب‌گیری نیز به کار رفته است» (عسکری، ۱۴۲۰: ۳۷۹/۲). مثالب غالباً در برابر مناقب به کار رفته و به معنی کاستی‌ها و بدی‌هایی است که به هدف سرزنش و مؤاخذه و طرد و سب و بدگویی اظهار می‌شود (ابن منظور، بی تا: ۲۴۱/۱). در روایتی نیز آمده است که نقل یک واقعه به منظور هتک حرمت کسی، «ثلب» است. شهید ثانی نیز چنین ثلبی را بدگویی و «غیبت» مؤمن دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۲۱: ۱۰۱). در روایت دیگر، سب و ثلب به یک معنی به کار رفته است (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۰۴/۱).

شواهد دیگری نیز نشان می‌دهد که در ادبیات عرب، ثلب و سب و طعن به جای یکدیگر، به کار رفته‌اند و دارای مفهوم واحدند (نک: حلی، ۱۹۸۲: ۳۴۹؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۴۴/۱). چنان‌که مطاعن‌نگاری نیز مثالب‌نگاری به‌شمار آمده است (ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۱۲۰/۹ و ۱۳۴؛ ۵۲۵/۱۶). شیخ مفید از سب و لعن علی (ع) به‌عنوان مثالب‌گویی امویان یاد می‌کند (مفید، ۱۴۱۳: ۲۱۸) و ابن عبدالبر، مثالب‌گویی‌ها و هجویات حسان‌بن‌ثابت، شاعر نامدار مدینه دربارهٔ مشرکان را مصداق شتم و سب می‌داند که عمر بن خطاب او را از ادامهٔ این کار پس از پیامبر بازداشت و گفت: «در اشعار شما به زنده و مرده دشنام داده شده است و این، سبب تازه‌شدن کینه‌ها می‌شود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۴۴/۱).

در هر حال، از نظر لغت و روایات، مثالب، مترادفِ مطاعن و ثلب به معنی طعن و بدگویی است (ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۳۵۷/۱۶؛ صدوق، ۱۳۸۷: ۳۰۴/۱؛ ابن منظور، بی تا: ۲۶۶/۱۳)، اما ثلب، گاهی بدگویی به حمل شایع صناعی است و منظور از آن، بیان بدی‌ها و معایب و کاستی‌ها است و گاهی، بدگویی به حمل اولی است و برابر با ناسزاگویی و لعن و نفرین و توهین گفته می‌شود. البته میان بیان بدی‌ها به حمل شایع صناعی و الفاظ بدگویی به حمل اولی، نوعی ملازمهٔ عرفی است؛ مثلاً گفته می‌شود: «لعنتی چقدر آدم بی‌وطنی است».

علل و انگیزه‌های مثالب‌نگاری

با این مقدمه به علل و انگیزه‌های مثالب‌نگاری بیان می‌شود. در یک بررسی می‌توان، علل و انگیزه‌های مثالب‌نگاری را به سه گروه علل و انگیزه‌های مذهبی و سیاسی و اجتماعی و علل و انگیزه‌های شخصی و سودجویانه تقسیم کرد:

۱. علل و انگیزه‌های مذهبی مثالب‌نگاری

قبل از بررسی دلایل و انگیزه‌های مذهبی مثالب‌نگاری، لازم است به جایگاه مثالب در نصوص

دینی اشاره شود. قرآن کریم مسلمانان را در آیات زیر، به نیکی و نرم‌گویی و پرهیز از بدگویی، فرامی‌خواند: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ و با مردم به نیکی سخن بگویید.» (بقره/۸۳)، «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ؛ و بگو به بندگان من، آن‌گونه گویند که نیکوترین است؛ زیرا شیطان در میانشان آشوب می‌کند.» (اسراء/۵۳)، «أَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی به یقین از دورت می‌پراکندند.» (آل‌عمران/۱۵۹) و آیه «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ؛ و بت‌ها را که مشرکان به جای خدا می‌خوانند، دشنام ندهید که آنان از سر نادانی و دشمنی، خدا را دشنام می‌دهند، این‌چنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم.» (انعام/۱۰۸). از جمله «كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» استفاده می‌شود که هرگونه سخن ناروا و بدگویی درباره مقدسات دینی دیگران مشمول عموم نهی از سب و دشنام است (طباطبایی، بی‌تا: ۳۱۵/۷) و نیز می‌توان گفت که نهی از دشنام مشرکان به طریق اولی بر نهی از دشنام هر گناه و گنهکار، دلالت دارد؛ زیرا شرک، نسبت به گناهان دیگر، نابخشودنی‌تر است (نساء/۴۸).

در روایات تفسیری نیز، امر به گفتار نیک، با نهی از سب و نفرین و دشنام آمده است و این بدان معنی است که آیات نهی، در واقع، بیانگر آیات امر است. روایتی از امام باقر(ع)، به دو آیه نخست یاد شده اشاره می‌کند: «با مردم به نیکوترین روشی که دوست دارید با شما سخن بگویند سخن کنید که خدا، لغای دشنام‌گوی طعنه‌زن و فحش‌دهنده و فحش‌شنو را دوست ندارد» (یعقوبی، بی‌تا: ۳۲۱/۲). از امام صادق(ع) نقل شده است که «به هوش باشید و مردم را بر گردنتان سوار نکنید که خوار می‌شوید؛ زیرا خدای بلندمرتبه، می‌فرماید: «با مردم به نیکی سخن بگویید» (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۵۹۹/۳).

در روایت دیگر، به عموم شیعیان خطاب می‌کند که «مایه زینت و افتخار ما باشید و سبب ننگ ما نباشید و زبانتان را حفظ کنید و از زیاده‌گویی و زشت‌گویی پرهیزید» (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۴۰). در روایت دیگر آمده است که به امام صادق(ع) گزارش دادند کسانی را در مسجد می‌بینیم که از دشمنانتان با نام و نشان، بدگویی می‌کنند، فرمود: «نفرین خدا او بر او، وی را چه شده است که ما را در معرض دشنام قرار می‌دهد؟ مگر خدای تعالی نفرمود: بت‌هایی را که مشرکان به جای خدا می‌خوانند دشنام ندهید که آنان خدا را از سر نادانی دشنام می‌دهند؛ سپس امام فرمود: «آنان را دشنام ندهید که دشنامتان می‌دهند» (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۷).

در روایت دیگر از امام رضا(ع) آمده است: «مخالفان ما، اخباری را به نام ما ساخته‌اند و این اخبار بر سه قسم است: غلو، تقصیر و تصریح به بدی‌های دشمنان ما؛ پس هرگاه مردم، سخنان غلوآمیزی از زبان ما بشنوند شیعیان را تکفیر و آنان را متهم می‌کنند که ما را پروردگار می‌دانند

و هرگاه روایاتی از زبان ما بشنوند که جایگاه ما را پایین می‌آورد، بی‌درنگ می‌پذیرند، اما وقتی که از زبان ما، بدی‌های دشمنان ما را با نام و نشان می‌شنوند از ما هم با نام و نشان، بد می‌گویند؛ حال آنکه خداوند فرموده است: «و به کسانی که جز خدا را می‌خوانند دشنام ندهید که آنان از سر دشمنی و نادانی، به خدایان دشنام می‌دهند» (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۰۴/۱).

مفسران نیز نکته نظرهای مفیدی اظهار داشته‌اند: ابوبکر جصاص عمومیت دستور اخلاقی حسن‌القول را به امام‌باقر(ع) نسبت می‌دهد و آن را هماهنگ با عموم آیه دعوت (نحل/۱۲۵) می‌داند. جصاص در عین حال، احتمال می‌دهد که این آیه با آیات قتال و دیگر فرامین درباره لعن و سب کفار و گنهکاران نسخ شده باشد (جصاص، ۱۴۱۵: ۴۷/۱). شیخ طوسی بعد از اشاره به قول امام‌باقر(ع) و بعد از اشاره به دیگر اقوال درباره منسوخ شدن آیه حسن‌القول با آیات قتال می‌نویسد: «دیگران معتقدند که آیه حسن‌القول، با هیچ آیه‌ای نسخ نشده و جنگ با کفار و سخن نیکوگفتن با آن‌ها تعارضی با هم ندارند و هرکدام به مورد و شرایط خود بستگی دارد و مؤمنان مأمورند که در احتجاج و دعوت، نیکو سخن کنند و حق همین است و خداوند در مقام دعوت و احتجاج، دستور به سخن نیکو داد و فرمود: «با حکمت و پند نیکو و با گفت‌وگوی و جدال احسن به راه خدا دعوت کن» و نیز فرمود: «بتان کسانی را که جز خدا را می‌خوانند دشنام مده» (طوسی، بی‌تا: ۲۳۲/۱).

فخر رازی بعد از اشاره به قول امام‌باقر(ع)، تأکید می‌کند که در قرآن کریم، الزامی به لعن کفار یا فساق نشده است و حسن‌القول، شامل همه آداب دین و دنیا می‌گردد. او این نظر را با چند آیه دیگر نیز تأیید می‌کند: یکم، موسی و هارون با همه جلالت منصبشان، مأمور به رفق و نرم‌گویی با فرعون شدند؛ دوم، پیامبر خاتم در آیه دعوت، مأمور به رفق و ترک درشت‌گویی گردیده است (نحل/۱۲۵)؛ سوم، دستور داده شده است که: «بت‌ها یا بت‌پرستان را دشنام مده» (انعام/۱۰۸)؛ چهارم: از پیامبر خواسته شده است تا «هرگاه که از کنارشان می‌گذری با بزرگواری بگذر» (فرقان/۷۲)؛ پنجم: «از نادانان، روی گردان» (اعراف/۱۹۹)؛ ششم: «اگر درشت‌خوی و بدزبان بودی از دورت پراکنده می‌شدند» (آل‌عمران/۱۵۹) و هفتم: «همواره به شیوه نیکو پاسخ مردم را بده» (فصلت/۳۴).

رازی و قرطبی مسلم و کافر را مشمول عموم نیک‌گفتاری و نرم‌گفتاری می‌دانند که آن از مکارم اخلاق قرآن است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۸۹/۲-۵۸۸؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۷/۲-۱۶). با این خوانش، جایگاه اخلاقی و فقهی مثالب‌گویی و مثالب‌نگاری در آیات و روایات و در تفاسیر، روشن است، اما فقیهان و محدثان، با استناد به مبانی دینی و مذهبی، برخی از بدگویی‌ها را موضوعاً مثالب ندانسته‌اند یا بعضی از مثالب را از دایره حرمت، خارج و مشروع دانسته‌اند.

در این میان می‌توان غلو را نیز به علل و انگیزه‌های مذهبی افزود، از آن جهت که در اینجا نیز، نوعی دغدغه و انگیزه و حتی دلایل مذهبی، هر چند ناصحیح، ایفای نقش داشته است.

۱.۱. لزوم جرح و تعدیل راویان حدیث

مفهوم «جرح» در لغت به مفهوم «ثلب» نزدیک است و به معنی دشنام‌دادن و نکوهیدن و عیب‌گرفتن آمده است (زمخشری، ۱۴۱۹: ۱۳۱/۱) و در اصطلاح، به معنی آن وصف نامطلوب و بدی است که اگر راوی حدیث، بدان متصف شد از اعتبار و وثاقت می‌افتد و به حدیث او عمل نمی‌شود (غوری، ۱۴۲۸: ۲۷۸). با وجود این، رجال‌شناسان، هیچ‌گاه کتاب‌های خود در باب «جرح و تعدیل» را «مثالب» نامیده‌اند و اگر اندک کسانی چون سعدبن عبدالله اشعری، کتاب رجالی‌اش را *مثالب رواة الحدیث* نامیده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۷) ضرری به موضوع نمی‌زند؛ زیرا جرح و تعدیل راویان، از نظر آنان، مصداق راستی‌آزمایی در اقامه دعوا یا اقامه شهود و کوشش در راه کسب اطمینان در وثاقت و اعتبار راویان سنت پیامبر است (رازی، ۱۳۷۱: ۶۱-۴؛ ابن حبان، بی تا: ۱۷/۱؛ مامقانی ۱۴۳۱: ۱۹۲/۲-۱۸۹)؛ یعنی اگر محدثان و رجال‌شناسان بزرگ، به جرح و نکوهش و بدگویی برخی راویان نامعتبر پرداخته‌اند، هیچ‌گاه در صدد مثالب‌گویی نبوده‌اند، بلکه بدان جهت بوده است که کسی به اخبار آن‌ها اعتنا و احتجاج نکند و بدین وسیله، سنت پیامبر از تباهی و جعل و افترا مصون بماند. این جرح و تعدیل‌ها که در آن قصدی برای بدگویی و طعن و عیب‌گیری نیست به اجماع اهل نظر، اساساً ثلب و غیبت نامیده نمی‌شود (ابن حبان، بی تا: ۱۸/۱؛ باجی، بی تا: ۲۵۷/۱-۲۵۴)؛ زیرا غیبت از عناوین قصديه است و محض بدگویی از کسی را نمی‌توان غیبت نامید (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۳۴/۱۶).

شاید علت آنکه ابن حجر عسقلانی، محدث و رجال‌شناس بزرگ قرن نهم نیز کسی را به زبان غیبت نمی‌کرد، اما در مکتوبات خود از مثالب راویان سخن می‌گفت همین تفاوت اساسی در قصد بوده باشد که او جرح و طعن راویان را غیبت نمی‌دانسته است، چه اینکه همه نقادان رجال الحدیث نیز چنین بوده‌اند (چلبی، ۱۴۱۱: ۶۱۸/۱ و ۵۸۲). کتاب‌های *العلل و معرفه الرجال* احمدبن حنبل، کتاب *الضعفاء الکبیر* بخاری، کتاب *المجروحین* ابوحاتم بستی، *الکامل فی ضعف الرجال* ابن عدی، *الجرح و التعدیل* ابوحاتم رازی، کتاب *الضعفاء الکبیر* عقیلی و کتاب *الضعفاء* ابن غضائری از آثاری هستند که در قرون سوم و چهارم با همین انگیزه تألیف شدند.

با وجود این، برخی به مخاطرات جرح و تعدیل توجه کرده و رجال‌شناسان را به خویش‌داری و احتیاط توصیه کرده‌اند و خود نیز بدگویی و جرح و نقد هر کس را درباره هر

کسی نمی‌پذیرفتند. مامقانی، به افراط فقهای شیعه در جرح و تعدیل راویان، اشاره می‌کند و هشدار می‌دهد که با این وضع، بسیاری از روایات، بی‌اعتبار خواهند شد (مامقانی، ۱۴۳۱: ۸۳/۱). مدائنی نیز جرح و طعن‌های دو عالم بزرگ سنی، یعنی ابو‌نعمیم و عَفَّان را نمی‌پذیرفت و آن‌ها را در طعن دیگران افراطی می‌دانست (باجی، بی‌تا: ۳/۱).

۱.۲. ضرورت دفاع از باورهای مذهبی

در اینجا سخن بر سر این است که اولاً عناوین اخلاقی چون غیبت و بدگویی ذاتاً فاقد حسن و قبح هستند، بلکه تابع قصد فاعل‌اند؛ ثانیاً برای دفاع از باورهای دینی، می‌توان عمل به برخی از آموزه‌های دینی را نادیده گرفت. نووی نکته‌دوم را بدین‌گونه توضیح داده است: «نهی و نکوهش از نفرین و بدگویی، در صورتی است که بدگویی فاقد یک مصلحت مهم‌تر دینی باشد و گرنه اگر بتوان با نفرین و بدگویی و دروغ‌زنی، از اقتدا به بدعت و از فسوق و فجور بدعت‌گذاران جلوگیری کرد، مانعی ندارد.» (نووی، ۱۱۱۴: ۶۱۹). باجی درباره‌ی نکته‌ی اول معتقد است که برای دفاع از شریعت، باید بدعت‌گذاران، به مردم گوشزد شود و این بدان معنی است که ذکر بدعت‌های او به‌منظور هشدار به مردم، غیبت محسوب نمی‌شود (باجی، بی‌تا: ۲۵۷/۱).

عبدالعلی سبزواری مانند باجی معتقد است که غیبت، از عناوین قصیده است و در تحقق آن، قصد طعن‌زدن و عیب‌جستن دخالت دارد؛ بنابراین، ذکر مثالب و بدعت‌های بدعت‌گذار برای دفاع از سنت پیامبر و جلوگیری از نفوذ فساد در احادیث آن حضرت، غیبت نیست (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۳۴/۱۶). اما سبزواری در کفایه و صاحب‌جوهر بدون آنکه بدگویی از بدعت‌گذاران را از موضوع غیبت خارج کنند، بدگویی را برای صیانت از آفات بدعت‌گذاران، از باب خیرخواهی در دین جایز می‌دانند (نجفی، ۱۴۲۱: ۳۴۱/۱۱؛ سبزواری، ۱۳۸۱: ۴۳۷/۱).

افزون بر این، ابن‌قتیبه با اشاره به دستور پیامبر (ص) به حسان‌بن‌ثابت درباره‌ی اینکه هجوگویی مشرکان را متقابلاً، پاسخ دهد، منشأ این دستور را در روایات و خصوصاً در آیات «جزاء سیئه سیئه مثلها» (شورا/۴۰)، «نسوا لله فانسیهم انفسهم» (حشر/۱۹) و آیه «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه به مثل ما اعتدی علیکم» (بقره/۱۹۴) ریشه‌یابی می‌کند و تجاوز در برابر تجاوز و بدی در برابر بدی را مصداق قصاص به مفهوم عام می‌داند و آن را جایز می‌شمارد (ابن‌قتیبه، بی‌تا: ۸۲/۱-۸۱). سبزواری نیز در خصوص مستثنیات غیبت در موارد لزوم جلوگیری از تکرار و اشاعه‌ی منکر، به آیه‌ی اعتدا اشاره کرده است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۳۴/۱۶).

از همه‌ی این‌ها معلوم می‌شود که دایره‌ی مثالب‌گویی یا مثالب‌نویسی در مقام دفاع از محکومات

دین و مذهب، محدود به ذکر و توضیح و رد بدعت‌ها و بدفهمی‌های بدعت‌گذاران و مخالفان دین و مذهب است و این درهرحال، غیراخلاقی نیست. از سوی دیگر، این استثنا، هر نوع اشاعه منکر را مصداق تجاوز به حریم جامعه اسلامی می‌داند و معتقد است که دفع و رفع این منکرات نیز مانند تجاوز نظامی دشمن لازم است و در اینجا بدگویی و غیبت از اشاعه‌دهندگان منکر، مانند دفاع مسلحانه در برابر تجاوز نظامی است و طعن و زخم به متجاوزان حریم اخلاق و ایمان مردم، مانند کشتن متجاوز به حریم امنیت آنان است.

می‌توان گفت بسیاری از کتاب‌های مثالب و مناقب درباره خلفای نخستین و صحابه یا در رد غالبان و صوفیه، به همین انگیزه نوشته شده‌اند؛ برای مثال، کتاب‌های *المعرفه فی المناقب و المثالب ابواسحاق ثقفی*، *مثالب بنی‌امیه و مثالب الصحابه* از هشام کلبی، *رساله فی تفضیل بنی‌هاشم و ذم بنی‌امیه و اتباعه* از ابن عماد ثقفی، *الصوارم المهرقه فی نقد الصوارق المحرقه* از نورالله شوشتری، *المطاعن المجرمیه فی رد الصوفیه* از محقق کرکی و *سلاسل الحدید فی تنقید ابن‌ابی‌الحدید* از یوسف بحرانی را می‌توان در این طیف به شمار آورد. در میان سنیان نیز کتاب‌هایی چون *النصائح المعترضه فی فضائح الرافضه* از هبه‌الله قفطی و *الصواعق المرسله علی الجهمیه* از ابن تیمیه را می‌توان در میان این آثار به شمار آورد.

۱.۳. روایات جواز غیبت از غیرشیعه دوازده‌امامی

در میان فقهای متأخر شیعه، شاید صراحت سخن هیچ‌کس به‌پای صاحب‌جواهر نرسد. او بر این باور است که هر کس خارج از دایره تشیع دوازده‌امامی باشد در بی‌حرمتی با مشرکان برابر است و میان کفر اسلامی و کفر ایمانی، هیچ تفاوتی نیست؛ از این رو، به‌جز شیعیان یادشده، همه مسلمانان، مشمول جواز هجو و سب و غیبت و حتی لعن خواهند بود، بلکه این، از بهترین عبادات به شمار می‌رود، اگر شرایط تقیه مانع از آن نباشد. این نکته، از ضروریات تاریخ شیعه است و آثار مکتوبشان انباشته از این چیزهاست! آنگاه از محقق اردبیلی و سبزواری تعجب می‌کند که چرا غیبت مسلمانان غیرشیعه را همچنان حرام می‌دانند (نجفی، ۱۴۲۱: ۱۱/۳۴۴-۳۴۲).

دیدگاه کسانی چون شیخ انصاری، آیت‌الله خویی و امام خمینی نیز تفاوتی با نظر یاد شده ندارد (انصاری، ۱۴۱۱: ۱/۱۲۰؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۱/۴۲۴-۴۲۱)، جز آنکه خویی، معتقد است که تهمت‌زدن و دروغ‌بستن به گواهی ادله کتاب و سنت بر شیعه و غیرشیعه حرام است مگر آنکه ضرورتی، چنین اقتضایی داشته باشد که در این صورت، دروغ‌بستن نیز به دلایل روایت مباحته جایز است.^۱ وی اضافه می‌کند: «جواز غیبت و هجو غیرشیعه در صورتی است که سبب ایجاد

۱. «...وَأَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةِ وَبَاهْتُوهُمْ كَيْ لَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ» (کلینی، ۱۴۰۷:

فتنه و فساد نباشد که در این صورت، هرزگونه هجو و بدگویی از مخالف و بدعت‌گذار، حرام خواهد بود.» (خویی، ۱۴۱۸: ۳۵/۶۹۴).

نقد و بررسی این دلایل از وظیفه مقاله خارج است، اما در اینجا می‌توان به چند ملاحظه تاریخی و اجتماعی اشاره کرد: به نظر می‌رسد استثنای دوم و سوم، علاوه بر آنکه مذاهب اسلامی را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد، راه هرگونه ستیزه‌جویی را حتی به درون یک مذهب نیز باز خواهد کرد و هر برداشتی از آموزه‌های یک مذهب می‌تواند در برابر فهم متفاوت، مقاومت کند و او را به اتهام بدعت‌گذاری، تکفیر و تفسیق نماید.

همه این‌ها در صورتی است که دایره بدگویی به بازگفتن بدی‌های دیگران محصور شود و از مرز نقد نظر و رد بدعت خارج نگردد، اما اگر اتهام و لعن و نفرین و هر نسبت ناروایی نیز به فهرست مثالب بدعت‌گذاران و حتی غیر دوازده‌امامی افزوده شد، ماهیت دفاع مشروع از مبانی ایمان، به ابزار حمله نامشروع با ابزار نامقدس به مقدسات یک فرقه تبدیل خواهد شد. در این صورت، اولاً، امکان تلاش‌های جدی، مخدوش و راه‌گفت‌وگوهای عالمانه و دعوت دیگران، مسدود خواهد شد؛ ثانیاً، اعتبار همه تلاش جدی طرف‌داران یک مذهب به استناد مشروعیت اتهام و دروغ‌زنی، از اعتبار خواهد افتاد؛ ثالثاً، مشروعیت اتهام‌زنی، با استناد به قاعده الزام (با هرکس همان گونه رفتار باید کرد که آن را درست می‌شمارد)، دست طرف مقابل را نیز برای هر نوع تقابل باز خواهد کرد و به تدریج انبوهی از اتهامات به ادبیات کلامی افزوده خواهد شد (اسلامی، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۵).

۱.۴. غلو

این سخن امام‌علی(ع) که فرمود: «دو گروه درباره من تباه خواهند شد؛ دوست‌دار غالی و افراطی و دشمن کینه‌توز و دروغ‌زن» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۵۸ و ۱۸۴) نشان می‌دهد که افراط در دشمنی، سرمنشأ ناسزاگویی و بهتان است، چنان که درباره آن حضرت اتفاق افتاد، اما غلو در محبت و سرسپاری نیز می‌تواند خاستگاه زیاده‌گویی در مناقب باشد و باعث بدگویی مخالفان. همچنین از آن حضرت نقل شده است که در آستانه جنگ صفین فرمود: «این را نمی‌پسندم که لعن‌کننده و دشنام‌دهنده باشید و پیوسته، برائت بجوید» (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۶۵). به گواهی روایات، غالیان در عصر دیگر ائمه نیز، سرمنشأ انتشار بسیاری از سب و لعن‌ها و بدگویی‌ها به خلفا بوده‌اند (معلمی، ۱۳۹۲: ۱۲۹-۱۱۶). در روایتی از امام‌رضا(ع) آمده است که روایات فضائل غلوآمیز منسوب به اهل بیت و تصریح به مثالب دشمنانشان، در این گونه روایات، ساخته دشمنان است و باید از آن‌ها دور شد (صدوق، ۱۳۷۸: ۳۰۴/۱). شیخ صدوق و شیخ مفید نیز گوشزد کرده‌اند که تصریح به مثالب دشمنان اهل بیت مصداق سب و بدگویی

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۶۳

است (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۷؛ مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۷).

معلمی و خان‌عباسی در مقاله «بررسی نقش غالیان در گسترش فرهنگ توهین و سب و لعن نسبت به خلفای سه‌گانه» نقش فرقه غالیان خصوصاً نقش جریان نصیری و آثار حسین‌بن‌حمدان خصیبی را در تحریف تاریخ و تأویل ناصحیح قرآن و نفرت‌افکنی نسبت به خلفا و صحابه نشان داده است (همان: ۱۲۵-۱۲۲).

۲. علل و انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی

چنان که یاد شد، مثالب‌گویی، میراث تاریخی و طبیعی عادت منافره و مفاخره عصر جاهلی است. عادت‌هایی که طبق پیش‌بینی پیامبر به صورت مکتوب و در سطحی گسترده، به دوره اسلامی راه یافت و همچنان ماندگار شد (نیشابوری، بی تا: ۴۵/۳). اکنون به علل و انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آن می‌پردازیم:

۲.۱. تعصبات نژادی و قومی

عصیت قومی به معنی جانب‌داری همه‌جانبه از منافع قوم و قبیله در برابر اقوام و قبایل دیگر است. اقتضای این عصبت، حتی پس از اسلام و آنگاه که به حج می‌آمدند تفاخر و تناصر و بیان مناقب قبیله خود و مثالب قبیله دیگر بود؛ از این رو دستور آمد که پس از حج چنان که پدرانتان را یاد می‌کنید، خدا را نیز یاد کنید (ازرقی، ۱۴۱۶: ۲۷۴/۲). بی شک، این بدگویی و ستایشگری شاعرانه، چون ریشه در تقابل و رقابت‌های جاهلانه داشت، از هیچ اصلی پیروی نمی‌کرد و به هیچ حق و حریمی متعهد نبود. جالب‌تر آنکه این عصیت‌ها، تنها در مثالب‌نگاری‌های بین‌قبائلی در سه قرن نخست، نقش‌آفرین نبوده‌اند، بلکه از آن جهت که نقش بارزی در تحقیر عجم، اعم از ایرانی و رومی داشته‌اند، غیرمستقیم در مثالب‌نگاری‌های شعوبیه شرق و غرب اسلامی نیز اثرگذار بودند (نک: جعفریان، ۱۳۷۵: ۲۶-۲۱)؛ از این رو، ادبیات نژادپرستانه و مثالب‌نگاری‌های شعوبیه و ضد شعوبیه را باید معلول همین عصیت‌ها دانست.

با آنکه همه خطاها و لغزش‌های عصر جاهلی با پذیرش اسلام نادیده گرفته شد (نیشابوری، بی تا: ۷۸/۱) و همه عادات جاهلی، مانند غیبت و تهمت، طعن و دشنام، تفاخر و تکاثر و لقب‌پرانی و استماع یاوه‌گویی‌های شاعران حرام شد (شعرا/۲۲۷-۲۲۴؛ حجرات/۱۲-۱۱). پیامبر خدا (ص) نیز فخرفروشی و مثالب‌گویی و دشنام را رسوم جاهلیت خواند (مسلم، بی تا: ۴۵/۳). شوربختانه همه این عادات ناپسند، پس از اسلام نیز تداوم یافت و به ابزاری برای انتقاد و انتقام‌گیری‌های قومی و قبیله‌ای تبدیل شد و به تدریج به ادبیات کتبی نیز راه یافت و ده‌ها کتاب و رساله با محوریت انساب و مفاخرات و منافرات قبیله‌ای نوشته شد. کتاب‌هایی

که در بددل کردن مسلمانان به یکدیگر و به هم زدن صفوف متحد مسلمانان بی‌تأثیر نبودند و گویا بنی‌امیه، بیشترین نقش را در تشدید و تولید این گونه ادبیات ایفا کردند (کلبی، ۲۰۱۵: ۲۸). معاویه و خاندانش ده‌ها سال، از علی (ع) بدگویی کردند و به مفاد صلح‌نامه با امام‌حسن (ع) درباره ترک دشنام و لعن علی، متعهد نشدند و آن را تا عهد خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه دادند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۴/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۹۶۶: ۴/۳: ۴۰۵). هشام بن عبدالملک نیز مجلس مناقب‌گویی و مثالب‌گویی ترتیب می‌داد و این چنین، سخن‌گویان قبایل عرب را به جان هم می‌انداخت و خود نیز از لذت شنیدن آن‌ها بی‌بهره نمی‌ماند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۳: ۲۱۱).

زیاد بن ابیه، پس از آنکه به ناحق، به ابوسفیان ملحق و برادر معاویه شد و دانست که عرب با شناختی که از نسب او دارند، چنین پیوندی را نمی‌پذیرند، کتاب مثالب را نوشت و هر عیب و عار را به عرب نسبت داد. بعد از او هیشم بن عدی که مانند ابن‌زیاد، بد نسب بود جهت تشفی خاطر، از خاندان‌های عرب، بدگویی کرد، سپس راه او را ابو عبیده معمر بن مثنی که ریشه یهودی داشت ادامه داد و کتاب زیاد را کامل کرد. بعد از آن، علان شعوبی، راه شعوبیگری و ضدیت با عرب را پیش گرفت و کتابی برای طاهر بن حسین (متوفی ۲۰۷ق) نوشت که در آن، هر دروغی را به خاندان بنی‌هاشم و خاندان‌های عرب نسبت داد. او برای نوشتن این کتاب، دویست هزار درهم از طاهر دریافت کرده بود (ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۲۰/۲۶۵-۲۶۴؛ ابن‌ندیم، بی‌تا: ۱۴۵ و ۱۳۱ و ۷۹).

ابن‌ابی‌الحدید بعد از نقل سخن جاحظ درباره اینکه هیچ کتاب مثالبی نوشته نشده مگر آنکه یک شعوبی بدخواه و بدنسب در آن نقش داشته است، به سخن دیگر صاحب‌نظران درباره مثالب‌نگاری‌ها استناد می‌کند و می‌نویسد: «اگر در احوال مردم تأمل کنی، خواهی فهمید آنان که سرسختانه در پی عیب دیگران‌اند، خود بیشترین عیب را دارند. اگر همه آنچه مثالب‌نویسان نوشته‌اند حق می‌بود، هیچ انسان حلال‌زاده‌ای بر پهنه خاک یافت نمی‌شد و اگر آنچه بعضی از متکلمان درباره بعضی دیگر می‌گویند درست بود، همه کافر بودند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۱/۷۱-۶۸). این بدان معنی است که انواع مثالب‌نگاری‌ها با محوریت انساب و مباحث کلامی، خواه‌ناخواه، نسل مسلمانان و نیز اتحاد و اقتدار امت اسلام را هدف گرفته‌اند.

بر این اساس، شاید بتوان برخی از کتاب‌هایی که درباره مثال عرب یا عجم از سوی عرب‌ها یا شعوبیه نوشته شده‌اند در شمار این دسته از مثالب‌نگاری‌ها به شمار آورد؛ لذا تردید نمی‌توان کرد که در کتاب‌های علان شعوبی و ابن‌هیشم، شائبه‌ای از عصبیت ضد عربی وجود داشته است؛ اما شاید بسیاری از آن‌ها را بتوان در شمار انساب‌نگاری‌های از نوع کتاب موجود

هشام کلبی یعنی مثالب العرب و العجم به شمار آورد. هشام یک نسب‌شناس کم‌مانند در قرن دوم و سوم است و نمی‌توان به آسانی، کتاب‌های او را به عصیبت عربی و مانند آن نسبت داد.

۲،۲. خصومت‌ها و سوء تفاهم‌های مذهبی

این نکته را باید گوشزد کرد که نباید خصومت‌ها و سوء تفاهم‌های مذهبی را با مبحث انگیزه‌های مذهبی خلط کرد. سوء تفاهم‌ها و تعصبات مذهبی، پدیده انسانی و اجتماعی است، اما منظور از دلایل و انگیزه‌های مذهبی، دقیقاً انگیزه‌های برخاسته از اهداف و گزاره‌های دینی است، مانند مبارزه با بدعت‌گذاران یا صیانت از کیان سنت و حدیث و مانند این‌ها. در هر حال، چنان که اشاره خواهیم کرد در کتاب‌های کلامی نیز مانند انساب، مثالب‌نویسی و سخنان ناروا و اتهام‌زدن‌های بی‌اساس، فراوان است. بی‌شک، آنچه که این‌ها را به مثالب‌نگاری واداشته، بدذاتی و ناخوش‌نامی مثالب‌نگاران انساب نبوده است، بلکه می‌توان گفت که در اینجا، راست‌دینی افراطی و تعصب و تقابل همراه با سوء تفاهم، نقش اساسی دارد.

از نظر فارابی، برخی از متکلمان در دفاع از دیدگاه خود هرگونه بی‌اخلاقی را موجه می‌دانند و از هیچ شیوه غیراخلاقی پرهیز نمی‌کنند. او می‌نویسد: «آنان معتقدند چون شریعتشان، حق است، باید آن را در برابر دیگران، نیک جلوه دهند و شبهات را از دامنش بزدايند و دشمن را با هر وسیله، سرکوب کنند؛ لذا این گروه از به‌کاربردن دروغ و مغالطه و بهتان و ستیزه‌جویی نمی‌هراسند (فارابی، ۱۳۶۴: ۱۱۹-۱۱۸).

ابن حجر بر این باور است که عداوت و تعصب، مانع از پذیرش نظر اهل جرح و تعدیل درباره اهل عقاید مخالفان می‌شود و به چند نمونه تاریخی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «هرگاه کسی به بدگویی‌های ابواسحاق جوزجانی درباره اهل کوفه بیندیشد، چیزهای عجیبی می‌بیند و این بدان جهت است که وی دشمن شیعه است و کوفیان به تشیع مشهورند. جرح و نکوهش کسی چون عبدالرحمن بن خراش نیز که محدث و از غلات شیعه است درباره اهل شام پذیرفته نیست، چراکه اعتقادات او دشمنی آشکاری با عقاید شامیان دارد» (ابن حجر، بی‌تا: ۲۱۲/۱).

نمونه دیگر، کتاب ابوعلی اهوازی در مثالب اشعری و کتاب ابن عساکر اشعری در نقض سخنان او به دفاع از اشعری و ذکر مثالب فرقه سالمیه است. در شیعه نیز کسانی چون مامقانی، چنین فرض گرفته‌اند که هر مخالفی، دشمن شیعه است و هرآنچه دشمن در نقد و جرح رقیب خود، یعنی راویان شیعه بنویسد، نامعتبر و مغرضانه است؛ زیرا اختلافات مذهبی منجر به عداوت می‌شود و خواه‌ناخواه در جرح و نقد دیگران تأثیر می‌گذارد. اقتضای غریزه آدمی نیز آن است که صفات نیکو را از دشمنان خود و به‌ویژه از دشمنان دین و مذهب خود پنهان

می‌کند و حتی صفت خوب را هم بد می‌بیند (مامقانی، ۱۴۱۳: ۱۹۳/۲-۱۹۱)؛ از این‌رو، سُبکی هشدار می‌دهد که باید مراقب لغزش‌های معاصران در جرح معاصران بود، خصوصاً آنجا که پای تعصب مذهبی به میان می‌آید (سُبکی، بی‌تا: ۲۲/۲-۹).

با وجود این، سخن مامقانی هرچند از آن جهت که به اقتضای غریزه دشمنی اشاره می‌کند درست است و البته از دشمن نیز انتظار دیگری نیست، از جهت اینکه عموم اهل سنت را ناصبی می‌داند، ناتمام و برخلاف دیدگاه بزرگان شیعه است (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۰۸/۳). این ادعا نیز که دشمن به اقتضای غریزه دشمنی، درباره معایب دشمن خلاف می‌گوید، ناتمام است؛ زیرا دشمن اگرچه عیب‌سازی کند، چه بسا در عیب‌نمایی نیز، بی‌رحم واقع‌گرا است. در هر حال، نقش این‌گونه خصومت‌ها یا سوء تفاهم‌ها را در تألیف آثاری چون *علل مناقب ابی‌حنیفه و مثالبه از ابن حبان بسستی*، *مثالب هشام و یونس از سعدبن عبدالله قمی*، *مثالب اصحاب الحدیث از ابوالحسی بن مظفر*، *مثالب ابوالحسن ابن ابی‌بشر اشعری از حسن اهوازی و سد الفتیق المظهر و صد الفسیق بن المطهر از زین‌الدین ملطی* نمی‌توان نادیده گرفت. دفاعیات اصحاب ابوحنیفه از وی و شواهدی که در آثار شیعه درباره جایگاه علمی و مذهبی هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمن به چشم می‌خورد و نیز دفاعیات ابن‌عساکر از ابوالحسن اشعری و نیز منزلتی که علامه حلی در میان علمای شیعه و سنی دارد، نشان می‌دهد که اثر سوء تفاهم را در نوشتن مثالب اینان، نمی‌توان نادیده گرفت.

۲.۳. رقابت‌ها و منافع سیاسی و اجتماعی

در اینجا به چند نمونه از این دست مثالب‌گویی‌ها و مثالب‌نگاری‌ها اشاره می‌شود که در آن‌ها نقش رقابت‌های سیاسی-اجتماعی، چشمگیر است. ده‌ها سال، دشنام و نفرین و بدگویی بنی‌امیه از علی (ع) و خاندانش، از روشن‌ترین مصادیق مثالب‌گویی در تاریخ سیاسی اسلام است. در نقطه مقابل آن، عقیل بن ابی‌طالب برای مردمی که جهت شنیدن اخبار انساب العرب و ایام العرب به دورش جمع می‌شدند، غالباً مثالب و بدی‌های قریش را بازگو می‌کرد و بدین ترتیب، خصومت آنان برمی‌انگیخت (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵۶۱/۳).

سُدیف شاعر (۱۴۷ق) با مثالب قریش آشنا بود و در برابر دشنام‌های بنی‌امیه به بنی‌هاشم تعصب داشت. او بالای کوه صفا می‌رفت و در مقابل بدگویی‌های یکی از موالی بنی‌امیه از بنی‌هاشم، به لعن و نفرین بنی‌امیه می‌پرداخت و بدی‌هایشان را بازگو می‌کرد. طرف‌داران هر دو نفر که موسوم به سَبَاییه و سُدیفیه بودند، به حمایت از آن‌ها در کوچه‌ها راه می‌افتادند و به زدوخورد می‌پرداختند که سرانجام با دخالت والی مکه خاتمه می‌یافت. این بدگویی‌ها و

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۶۷

درگیری‌ها تا پایان دولت بنی‌امیه ادامه داشت (ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۳۵۷/۱۶).
علان شعوبی نیز برای نوشتن *مثالب العرب* جایزه بزرگی از طاهر بن حسین گرفت (همان: ۲۶۵/۲۰-۲۶۶). احتمال می‌رود کتاب مفقود شده فی *هجو العباسیین* که به دستور امویان اندلس نوشته شد با همین انگیزه نوشته شده است. کتاب *مثالب القاهر* از ابن مقله نیز نمی‌تواند عاری از انگیزه‌ها و دلخوری‌های سیاسی بوده باشد.

۳. علل و انگیزه‌های شخصی و سودجویانه

ضرب‌المثل معروف «خالف تعرف» حاکی از یک سنت ناصحیح و فراگیر است و آن کسب شهرت از راه مخالفت است. ابوالفرج اصفهانی در ذیل شرح حال ابوتام طایی می‌نویسد: «در عصر ما برخی نسبت به او تعصب می‌ورزند و غلو می‌کنند و او را بر هر شاعری برتر می‌دانند. برخی نیز محاسنش را پوشانده، معایب و اشعار ناروایش را منتشر می‌کنند؛ زیرا بسیاری از مردم این روزگار، عیب‌جویی از دیگران را نردبان پیشرفت و ریاست خود می‌دانند» (ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۵۲۵/۱۶). چنان که گفتیم، هدف زیادبن‌ابیه از نوشتن *مثالب العرب*، زوددن ننگ بی‌پدیری یا بدپدیری از خود با تعمیم این‌گونه بدی‌ها به دیگر خاندان‌های عرب بوده است.
علان شعوبی نیز در هر حال، برای نوشتن کتاب *مثالب العرب*، پاداش بزرگی از طاهر دریافت کرد. اکنون اثری از این کتاب نیست (همان: ۲۶۵/۲۰). یونس بن ابی‌فروه که بدنسب بود، کتابی در *مثالب العرب* نوشت و آن در برابر دریافت مبلغی، نزد امپراتور روم فرستاد (شریف مرتضی، ۱۹۹۸: ۱۳۲/۱). کتاب *مثالب الوزیرین ابو حیان توحیدی* را می‌توان نمونه دیگری از این دست‌نوشته‌ها دانست. ابن خلکان، معتقد است که نویسنده، حقایق را در حق صاحب‌بن‌عباد و ابن‌العمید وارونه کرده است؛ لذا او این کتاب را با تکیه بر تجربه خود و دیگران، شوم می‌داند (ابن خلکان، بی‌تا: ۱۱۲/۵) و اینچنین است *مثالب‌گویی‌هایی* که ریشه در رقابت‌ها و حسادت‌ها و بدبینی‌های معاصران نسبت به یکدیگر دارد (ابن حجر، بی‌تا: ۲۱۲/۱). در این میان، نقش رقابت‌های شعری و هجویات شاعرانه را در نشر اخبار *مثالب* نباید فراموش کرد (کلبی، ۲۰۱۵: ۳۰-۲۷).

۴. انگیزه حقیقت‌جویی و تاریخ‌نگاری

واقع آنکه نباید همه کاسه و کوزه‌ها را بر سر انگیزه‌های یادشده شکست، بی‌شک یکی از علل ثبت *مثالب* و مطاعن، انگیزه حقیقت‌جویی و تاریخ‌نگاری به‌ویژه در صورت نسب‌نگاشتی آن بوده است. این آثار از جمله تک‌نگاری‌های رایج در قرون دوم و سوم هجری هستند که نام

آن‌ها در تاریخ ثبت شده است؛ برای مثال، مرجعیت هشام کلبی در نسب‌شناسی بر کسی پوشیده نیست، لذا کتاب *مثالب العرب والعجم* او را نمی‌توان به چیزی جز انگیزه تک‌نگاری در تاریخ نسبت داد، چنان‌که انصاف آن است که نمی‌توان انگیزه همه آثار مفقودشده از این دست را به چیزی جز حقیقت‌جویی و نسب‌نگاری نسبت داد.

مثالب‌نگاری‌ها

درباره مثالب‌نگاری‌ها چند نکته یادآورده می‌شود:

الف. چنان‌که گذشت، زیادبن ابیه، هیثم‌بن عدی، معمر بن مثنی و علان شعوبی و هشام کلبی از نخستین نویسندگان مثالب بوده‌اند که از آثار آنان به‌جز کتاب هشام نمانده است. افزون بر مثالب‌نگاری‌های فراوانی که در قرون بعد نوشته شدند، کتاب‌هایی نیز با عناوینی چون «فضائح»، «صوارم»، «صواعق»، «مطاعن»، «معايب» و «مصائب» در دست است که همه از مثالب‌نگاری‌ها به‌شمار می‌روند.

ب. انواع کتاب‌ها هستند که در آن‌ها مثالب و مناقب دیده می‌شود، اما نمی‌توان در ردیف مثالب‌نگاری به‌شمار آورد؛ برای مثال، ابن حبیب بغدادی در کتاب *کشکول‌گونه‌المحبر*، به شماری از مناقب بنی‌هاشم و مثالب قریش پرداخته است، اما نمی‌توان این کتاب را مثالب‌نگاری دانست (کیاسری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۱۵-۱۱۴). برخی مطالب خطیب بغدادی در تاریخ بغداد درباره ابوحنیفه، نوعی مثالب‌نگاری است. زیاده‌روی‌های ابن تیمیه در توهین به شیعه تا بدان‌جا رسید که او را حتی به ورطه توهین و تنقیص امام علی (ع) کشاند (ابن حجر، بی‌تا: ۳۱۹/۶). سبکی، استادش ذهبی را نقد می‌کند که تاریخش انباشته از طعن و بدگویی درباره اهل دیانت است و نباید به سخنانش در نکوهش اشعری و ستایش حنبلی اعتنا کرد (سبکی، بی‌تا: ۲۳/۲).

بخشی از مطالب مجلدات ملاحم و فتن *بحارالانوار* مجلسی، مثالب‌نگاری خلفا است، اما نمی‌توان کتاب *بحار* را جزو مثالب‌نگاری‌ها به‌شمار آورد. در میان معاصران، ناصر البانی، توهین و بدگویی‌هایش از علمای اهل سنت را به جایی رسانید که یکی از منتقدانش، فهرستی از بدگویی‌هایش را در *قاموس شتائم الالبانی* فراهم کرد.

ت. بی‌شک آنچه در فهرست زیر می‌آید همه مثالب‌نگاری‌های شرق اسلامی نیست، اما مهم‌ترین آن‌ها هست که البته، بسیاری از آن‌ها نیز مفقود شده‌اند.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۶۹

اثر	اثر	زمان	مکان	نسخه	محتوا	مذهب	منابع
۱	مثالب العرب	۱ق	دمشق	مفقود	انساب العرب	اسلام	ابن ندیم، بی تا: ۱۳۱
۲	کتاب مثالب العرب و الاسلام	۲ق	عراق	مفقود	مثالب عرب و اسلام	زندیق	شریف مرتضی، ۱۹۹۸: ۱۲/۱
۳	مثالب العرب	۲ق	دمشق	مفقود	مثالب عرب	سنی	بغدادی، ۱۴۱۷: ۵۳/۶
۴	کتاب مثالب الصحابه	۳ق	بغداد	مفقود	اصحاب پیامبر	شیعی	خطیب، ۱۴۱۷: ۲۵۹/۱۰
۵	کتاب الوحده فی مثالب العرب و مناقبها	۳ق	کوفه/بغداد	مفقود	انساب عرب	شیعی	خطیب، ۱۴۱۷: ۳۸۱/۸
۶	کتاب المثالب	۳ق	بغداد	مفقود	انساب عرب	اسلام/شعوبی	ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۴۵/۱
۷	کتاب المثالب الکبیر	—	—	—	—	—	—
۸	کتاب المثالب الصغیر	—	—	—	—	—	—
۹	کتاب مثالب ربیعہ	—	—	—	—	—	—
۱۰	کتاب المثالب فی انساب العرب	۳ق	بغداد	مفقود	انساب عرب	شعوبی	ابن ندیم، بی تا: ۷۹
۱۱	کتاب فی مناقب علی و مثالب معاویہ	۳ق	بغداد	چاپی	بنی امیه	اسلام	طبری، بی تا: ۱۸۲/۸- ۱۸۳
۱۲	کتاب الميدان (جمع مثالب العرب)	۳ق	بغداد	مفقود	انساب عرب	شعوبی	حموی، ۱۹۹۳: ۱۶۳۱/۴
۱۳	مثالب الانساب	ح ۳ق	—	مفقود	انساب عرب	سنی	ابن حجر، ۱۳۲۵: ۱۱۵/۹
۱۴	کتاب الواحده فی المناقب و المثالب	۳ق	مدینه	مفقود	صحابه و اهل بیت (ع)	شیعی	ابن ندیم، بی تا: ۳۱۲
۱۵	المعرفه فی المناقب و المثالب	۳ق	کوفه	مفقود	امامت و خلافت	شیعی	تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۵۶/۶
۱۶	مثالب الشیخین	۳ق	بغداد	مفقود	خلفا	شیعی	خطیب، ۱۴۱۷: ۲۷۸/۱۰
۱۷	کتاب المثالب	۳ق	قم	مفقود	احتمالاً صحابه	شیعی/شعو بی	نجاشی، ۱۳۶۵: ۵۸
۱۸	کتاب المثالب	۳ق	عراق	مفقود	صحابه	شیعه	حموی، ۱۹۹۳: ۴۳۰/۱
۱۹	کتاب المثالب	۳ق	بغداد	مفقود	صحابه	شیعی	نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۸۰

۱۷۰ / مثالب‌نگاری در شرق اسلامی / عزیزی

۲۰	کتاب المثالب	علی بن فضال	۳ق	نیشابور	مفقود	صحابه	شیعی	نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۸
۲۱	کتاب المثالب	محمد یشکری	۳ق	کوفه	مفقود	صحابه	شیعی	نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۳
۲۲	کتاب المثالب	علی بن مهزیار	۳ق	اهواز	مفقود	صحابه	شیعی	نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۳
۲۳	کتاب المثالب	ابوجعفرین اورمه	۳ق	قم	مفقود	صحابه	شیعی	نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۰
۲۴	کتاب المثالب	محمد بن بندار	۳ق	قم	مفقود	صحابه	شیعی	نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۴۰
۲۵	کتاب المثالب	ابوجعفر بن صفار	۳ق	قم	مفقود	صحابه	شیعی	نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۴
۲۶	کتاب فی هجو العباسیین	امویان اندلس	۳ق	اندلس	مفقود	عباسیان	سنی	سزگین، بی تا: ۳۱/۳
۲۷	مثالب العرب و العجم	هشام کلبی	۳ق	بغداد	چاپی	انساب	شیعی	تهرانی، ۱۴۰۳: ۷۴/۱۹
۲۸	مثالب بنی امیه	هشام کلبی	۳ق	بغداد	مفقود	بنی امیه	شیعی	تهرانی، ۱۴۰۳: ۷۴/۱۹
۲۹	مثالب ثقیف	هشام کلبی	۳ق	بغداد	مفقود	قبیله ثقیف	شیعی	تهرانی، ۱۴۰۳: ۷۵/۱۹
۳۰	مثالب الصحابه	هشام کلبی	۳ق	بغداد	مفقود	صحابه	شیعی	تهرانی، ۱۴۰۳: ۷۵/۱۹
۳۱	مثالب الرجلین و المرأتین	احمد العقیقی	۳ق	مکه	مفقود	صحابه	شیعه	نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۱
۳۲	مثالب رواة الحدیث	سعد بن عبدالله قمی	۳ق	قم	مفقود	رجال	شیعه	نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۷
۳۳	مثالب هشام و یونس	سعد بن عبدالله قمی	۳ق	قم	مفقود	رجال	شیعه	تهرانی، ۱۴۰۳: ۷۶/۱۹
۳۴	النواقل من العرب	محمد یشکری	۳ق	کوفه	مفقود	انساب عرب	شیعه	نجاشی، ۱۴۰۳: ۳۳۳
۳۵	کتاب المثالب	احمد بن محمد قمی	۴ق	قم	مفقود	صحابه	شیعه	نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۰
۳۶	کتاب المثالب	حسن بن اخی طاهر	۴ق	بغداد	مفقود	صحابه	شیعی	نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۴
۳۷	الرساله فی تفضیل بنی هاشم و ذم بنی امیه و اتباعه	ابن عماد تقفی	۴ق	بغداد	مفقود	بنی هاشم و بنی امیه	شیعی	ابن ندیم، بی تا: ۲۱۲
۳۸	کتاب المثالب	عبیدالله نخعی	۴ق	کوفه	مفقود	صحابه	شیعی	نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۳۲
۳۹	مثالب ابی خراش	ابن عماد تقفی	۴ق	بغداد	مفقود	شخصی	شیعی	ابن ندیم، بی تا: ۲۱۲
۴۰	مثالب ثقیف	ابو حصین اصبهانی	۴ق	اصفهان	مفقود	قبیله ثقیف	سنی	ابن ندیم، بی تا: ۱۹۶
۴۱	المناقب و المثالب	نعمان ابن حیون	۴ق	مصر	مفقود	صحابه	شیعی	تهرانی، ۱۴۰۳: ۶۱/۱-۶۰
۴۲	علل مناقب ابی حنیفه و مثالبه	ابن حبان بستی	۴ق	بست	مفقود	ابو حنیفه	سنی	حموی، ۱۹۹۵: ۴۱۷/۱
۴۳	کتاب المثالب	مظفر الخراسانی	۴ق	بلخ	مفقود	صحابه	شیعی	حر عاملی، بی تا: ۱۲۴
۴۴	مثالب القبائل	ابو یشراحمه بصری	۴ق	بصره	مفقود	انساب عرب	شیعه	تهرانی، ۱۴۰۳: ۷۵/۱۹
۴۵	مثالب معاویه	ابن عمار تقفی	۴ق	بغداد	مفقود	خلیفه اموی	شیعه	حموی، ۱۹۹۳: ۳۶۷/۱-۳۶۴
۴۷	مثالب القاهر	ابن مقله	۴ق	بغداد	مفقود	خلیفه عباسی	سنی	سیوطی، ۱۴۱۷: ۴۶۱

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۷۱

۴۸	کتاب المثالب	حسین بن سعید اهوازی	۴ق	کوفه/قم	مفقود	صحابه	شیعه	طوسی، بی تا: ۵۸
۴۹	مثالب اصحاب الحدیث	ابوالحسن بن المظفر	۵ق	دمشق	مفقود	اهل حدیث	شیعه	ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳-۸/۵۶
۵۰	مثالب الادعیاء	حسین حلوانی	۵ق	حلوان	مفقود	حرامزادگان	شیعه	تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۴/۱۹
۵۱	مثالب ابوالحسن ابن ابی بشر الاشعری	ابوعلی حسن اهوازی	۵ق		چاپی	ابوالحسن اشعری	سنی	سزگین، بی تا: ۳۶/۱
۵۲	مثالب الوزیرین	ابوحیان توحیدی	۵ق	شیراز	چاپی	صاحب بن عباد و ابن عمید	سنی معتزلی	سزگین، بی تا: ۴/۳۳۵
۵۳	مثالب النواصب	ابن شهر آشوب	۶ق	قم	چاپی	ناصبی‌ها	شیعه	حراغاملی، بی تا: ۱۱۹
۵۴	تبیین کذب المفتری فیما نسب إلی ابی الحسن الاشعری	ابن عساکر	۶ق	دمشق	چاپی	حسن اهوازی	سنی / اشعری	سزگین، بی تا: ۱/۳۶
۵۵	بعض مثالب النواصب	عبدالجلیل قزوینی رازی	۶ق	ری	چاپی	نقد کتاب بعض فضائح الروافض	شعبی	تهرانی، ۱۴۰۳: ۷۶/۱۹؛ ۱۳۰/۳
۵۶	مناقب الحکم و مثالب الامم	علی بن حسین ناشری	۶ق	موصل	مفقود	؟	شیعی	حموی، ۱۹۹۳: ۱۶۹۶/۴
۵۷	مثالب الشافعی	ابوالوفاء الحنفی	۶ق	مکه	مفقود	مذهبی	سنی	فاسی، ۱۴۱۹: ۴/۲۷۹
۵۸	النصائح المفترضة فی فضائح الرافضه	هبه الله قفطی	۷ق	مصر	مفقود	شیعه / رافضه	سنی شافعی	چلبی، بی تا: ۲/۱۹۵۵
۵۹	الصواعق المرسله علی الجهمیه	ابن قیم جوزی	۸ق	دمشق	چاپی	جهمیه و معطله	سنی حنبلی	چلبی، ۱۴۱۱: ۱۰۸۳/۲
۶۰	سد الفتیق المظہر و صدّ الفسیق بن المظہر	زین الدین سرحان ملطی	۸ق	مصر	مفقود	یوسف حلّی	سنی	بغدادی، ۱۹۵۱: ۳۸۳/۱
۶۱	المطاعن المجرمیه	علی بن عبدالعالی کرکی	۱۰ق	اصفهان	مفقود	صوفیگری	شیعه	تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۳۹/۲۱
۶۲	نفحات اللاهوت	علی الکرکی	۱۰ق	مشهد	چاپی	خلفا	شیعه	حراغاملی، بی تا: ۱۲۲/۱
۶۳	عمده المقال فی کفر اهل الضلال	حسن بن علی کرکی	۱۰ق	مشهدالر ضا	چاپی	اهل سنت و متصوفه	شیعی	تهرانی، ۱۴۰۳: ۳۴۱/۱۵
۶۴	الصواعق المحرقه	ابن حجر هیثمی	۱۰ق	مکه	چاپی	زندقه و روافض	سنی	چلبی، ۱۴۱۱: ۱۰۸۳/۲
۶۵	سلاسل الحدید فی تقیید اهل التقلید	سید ماجد بحرانی	۱۱ق	شیراز	مفقود	نقد اصولیین	شیعی	بحرانی، ۱۴۰۷: ۸۸

۱۷۲ / مثالب‌نگاری در شرق اسلامی / عزیزی

۳۸۸/۲	تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳	شیعی	ناصبی‌ها	چاپی	اصفهان	۱۱ق	علی استرآبادی	انساب النواصب	۶۶
	حرعاملی، بی‌تا: ۳۳۶/۲	شیعی	ناصبی‌ها	چاپی	هند	۱۱ق	نورالله شوشتری	مصائب النواصب	۶۷
	حرعاملی، بی‌تا: ۳۳۶/۲	شیعی	کتاب الصواعق	چاپی	هند	۱۱ق	نورالله شوشتری	الصوارم المهرقه فی نقد الصوارق المحرقة	۶۸
	بحرانی، ۱۴۰۷: ۱۹۶	شیعی	شارح نهج البلاغه	چاپی	کربلا	۱۲ق	یوسف بحرانی	سلاسل الحديد فی تقیید ابن‌ابی‌الحدید	۶۹
	بروجردی، ۱۴۰۱: ۳۹۰/۲	شیعی	خلفا	مفقود	اصفهان	۱۲ق	محمدباقر مجلسی	مال النواصب الغواصب	۷۰
	افندی، ۱۴۳۱: ۳۰۲/۵	شیعی	صحابه	چاپی	بحرین	۱۲ق	سید هاشم بحرانی	المطاعن البکریه و المثالب العمریه	۷۱
	افندی، ۱۴۳۱: ۳۰۲/۵	شیعی	نقد ابن‌ابی‌الحدید	چاپی	بحرین	۱۲ق	سید هاشم بحرانی	سلاسل الحديد فی تقیید اهل التقليد	۷۲
	تهرانی، ۱۴۰۳: ۴۵/۱۸	شیعی	اخباریان	چاپی	نجف	۱۳ق	کاشف‌الغطاء	کاشف الغطاء عن معایب عدو العلماء	۷۳
	مجلسی، بی‌تا: ۱۵۷	شیعی	ناصبی‌ها	مفقود	اصفهان	۱۲ق	محمد اصفهانی	مصائب النواصب	۷۴
	تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۳۹/۲۱	شیعی	صوفی‌گری	خطی	نجف	۱۳ق	محمدرضا قزوینی	المطاعن المذنبیه فی رد الصوفیه	۷۵
	تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۴۰/۱۵	شیعی	ناصبی‌ها	خطی	نجف	۱۳ق	محمدبن اسماعیل حائری	العذاب الواصب علی الجاحد و الناصب	۷۶
	تهرانی، ۱۴۰۳: ۱۹۲/۱۲	شیعی	مثالب بنی‌امیه	خطی	بغداد	۱۴ق	هبه‌الدین شهرستانی	السفیانیه	۷۷
	تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۰۸/۲۱	شیعی	مردان	چاپی	تهران	۱۴ق	بی‌بی‌خانم	معایب الرجال	۷۸
	معاصر	سنی حنفی	خطیب بغدادی	چاپی	ترکیه	۱۴ق	محمدزاهد کوثری	تأییب الخطیب	۷۹
	معاصر	سنی	معاویه	چاپ	بیروت	۱۵ق	حسن‌بن‌فرحان	مثالب معاویه	۸۰

این جدول نشان می‌دهد که اولاً، شرق اسلامی، اصلی‌ترین کانون تولید این آثار در جهان اسلام بوده است. البته این به معنی نفی مثالب‌نگاری در مغرب اسلامی و اندلس نیست (عبدالسلام هارون، ۱۳۷۰: ۱/۳۰۰-۲۴۶)؛ ثانیاً، رویکرد اصلی مثالب‌نگاری از نظر گونه‌شناسی، مثالب‌نگاری انسابی است و این در قرن اول و دوم، مشهود است؛ ثالثاً، بیش از نیمی از مثالب‌نگاری‌ها به قرون ۳ و ۴ تعلق دارد. این آثار از نظر گونه‌شناسی به مثالب‌نگاری‌های انسابی، نژادی، رجال‌شناختی، مذهبی و فرقه‌ای و سیاسی، تقسیم می‌شوند؛ رابعاً، از قرن ۵

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۷۳

تا ۱۰ نوعی کم‌تحركی و درنگ در مثالب‌نگاری دیده می‌شود، اما عناوین کتاب از این دوره به بعد، تندتر و صریح‌تر می‌شود و کتاب‌هایی چون *مثالب النواصب*، *الصواعق المرسله علی الجهمیه*، *سد الفتی المظهر* و *صد الفسیتی بن المطهر* نوشته می‌شود. به نظر می‌رسد در این بازه زمانی، مناقشات کلامی جای خود را به تجزیه‌طلبی و جنگ‌های داخلی و منازعات سخت مذهبی داده بود؛ خامساً، در فاصله قرن ۱۰ تا ۱۳ عراق و ایران، شاهد اوج مثالب‌نگاری خصوصاً در جوامع شیعی است. در این دوران، منازعات ایرانی-عثمانی به صورت چشمگیری به منازعات شیعی-سنی تبدیل شد و ادبیات چشمگیری از ردیه‌نویسی‌ها و مثالب‌نگاری مذهبی تولید شد.

نقش ایجابی و سلبی مثالب‌نگاری

از توضیحاتی که گذشت و نیز از متن کتاب *مثالب هشام‌کلبی* و از عناوین برخی مثالب‌نگاری‌ها و نویسندگان، می‌توان فهمید که مثالب‌نگاری‌های قرون اول تا سوم، با تکیه بر علم انساب و اطلاعات تاریخی دیگر، درصدد اشاعه بدی‌های برخی از قبائل عرب مانند قریش و بنی‌امیه و برخی صحابه پیامبر بوده‌اند. سه عنوان از کتاب‌های قرن سوم نیز به انگیزه شعوبیگری نوشته شده‌اند. در این نکته نیز نمی‌توان تردید کرد که انگیزه عموم مثالب‌نگاری‌های شیعیان، جز نفی صلاحیت و مشروعیت خلفا و برخی صحابه و دفاع از مبانی امامت اهل بیت نبوده است. این رویکرد، در بسیاری از مثالب‌نگاری‌های کلامی قرون بعدی، با محوریت خلفای راشدین و امویان نیز به روشنی دیده می‌شود.

محور دیگر مثالب‌نگاری‌ها که از قرن ششم نگارش یافته‌اند، روافض شیعی یا نواصب سنی است؛ چنان که مثالب برخی گروه‌ها و اشخاص، مانند اهل حدیث، معاویه، صوفیه، غلات و این‌ها نیز در میان آثار دیده می‌شود. برخی از مثالب‌نگاری‌ها و ردیه‌نویسی‌ها نیز معطوف به پیشوایان مذاهب کلامی است. در این میان، ابوحنیفه بیش از پیشوای مذهبی دیگر در آماج مثالب، گرفتار شده است. شگفت آنکه در میان این همه، تنها دو اثر درباره مثالب خلفای عباسی به چشم می‌خورد.

اگر از مثالب‌نگاری‌های انساب محور در قرن اول تا سوم که اهداف قومی قبیله‌ای یا نژادی بودند، بگذریم نمی‌توان تردید داشت که اغلب این مثالب‌نگاری‌ها، با انگیزه‌های دینی یا از سر تعصبات مذهبی نوشته شده‌اند. واقع آن است که از نظر ایجابی، هیچ عدد و رقمی درباره میزان تأثیرگذاری این مثالب‌نگاری‌ها در دست نیست، اما شکی نیست که این آثار دست‌کم توانسته‌اند دغدغه‌های نویسندگان و شماری از هم‌کیشان آن‌ها را برطرف کنند، اما از آنجا که

گرفتار تعصب و بدگویی نیز بوده‌اند تاحدی، بدبینی‌ها و دشمنی‌ها را تشدید کردند. جزایری در مقدمه کتاب *مدینه الحدیث* اشاره می‌کند که محقق کرکی در زمان شاه طهماسب هر کجا می‌رفت، سباب و تبرائیان، پیشاپیش او می‌رفتند و به شیخین و پیروانشان لعن می‌کردند. سلاطین اهل سنت که این را شنیدند آتش فتنه روشن شد و خون‌ها ریخته شد و مال‌ها به غارت رفت.^۱ گزارشی که در شماره ۴ و ۵ مجله *دره النجف* آمده نیز نشان می‌دهد که طعن و لعن‌های مندرج در کتاب‌ها، چه پیامدهایی در پی داشته است. در این گزارش، یکی از علما در نامه‌ای به شیخ الشریعه اصفهانی گزارش می‌دهد که وجود لعن در کتاب‌های شیعه، سبب شده است تا سنیان، جان و مال و ناموس شیعیان را در شهر بخارا، قتل و غارت کنند و به آنان، دشنام دهند.

جالب آنکه، نص سخن برخی از مثالب‌نگاران و عناوین برخی از کتاب‌ها نیز نشان می‌دهد که در آن‌ها، کلمات، دقیقاً به‌جای شمشیرها و نیزه‌ها نشسته است. نورالله شوشتری هر شش فصل از فصول کتاب *مصائب النواصب* را که در رد کتاب *نواقض نییان الروافض* میرمخدوم نوشت، «جُند» نام‌گذاری کرد و آشکارا به جنگ کلمات با کلمات رفت. عناوین برخی از رده‌نویسی‌ها و مثالب‌نگاری‌های شیعه و سنی، مانند *الصواعق المرسله علی الجهمیه، الصورم المهرقه و الصواعق المحرقة* نیز به‌روشنی، بر چنین کارزاری دلالت دارد. محقق کرکی نیز تصریح می‌کند که زخم‌زبان و قلم تیز ما جانشین زخم نیزه‌ها و شمشیرها است: «حيث لم ابلغ الطعن بالسنان فلا اقل من اللعن باللسان» (کرکی، بی تا: ۴۰).

نتیجه‌گیری

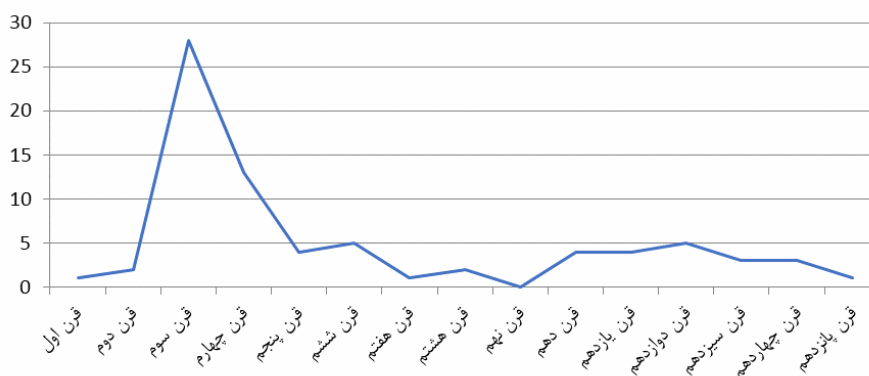
۱. ادبیات مناقب‌گویی و مثالب‌نگاری که چند صباحی دست‌مایه هجوگویان و بدنویسان عرب و برخی شعوبیه‌گردید به‌سرعت، رنگ الهیات گرفت و این بار، رهبران مذهبی، معرکه تنافر و تفاخر شدند. این ادبیات هر چند به‌حسب ظاهر، به‌عنوان سپر دفاعی مذهبی، علیه مذهب دیگر به کار رفت و آنان را دلگرم مرام خود کرد، اما درواقع، شمشیر آهیخته بر ضد اتحاد و همدلی، تعاون و ترحم و اخوت شد و زیان‌های فراوانی به بار آورد.

۲. از جدول بالا معلوم شد که اولاً شرق اسلامی، مرکز اصلی این کارزار در قرون گذشته بوده است؛ ثانیاً بیش از نیمی از مثالب‌نگاری‌ها به قرون ۳ و ۴ تعلق دارد؛ ثالثاً، از قرن ۵ تا ۱۰ نوعی کم‌تحرکی در مثالب‌نگاری دیده می‌شود؛ زیرا در این بازه زمانی، مناقشات کلامی جای خود را به جنگ‌های داخلی و منازعات سخت مذهبی داد؛ رابعاً، در فاصله قرن ۱۰ تا ۱۳

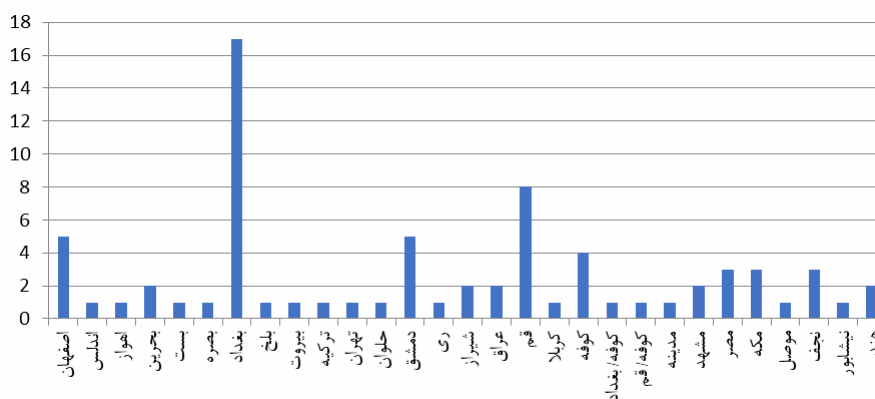
۱. جهت اطلاع بیشتر درباره مواضع شهید ثانی و شیخ بهایی (نک: بحرانی و الکشکول، ۱۹۹۸: ۱۱۱/۲).

مثالب‌نگاری در عراق و ایران به اوج خود رسیده است. در این دوران، منازعات ایرانی-عثمانی به صورت چشمگیری به منازعات شیعی-سنی تبدیل شد.

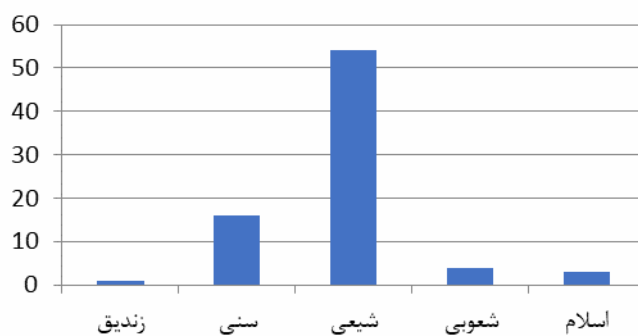
۳. در قرون ۱۳ و ۱۴ با جنبش اتحاد اسلام سیدجمال و با اقدامات علمی دارالتقرب مصر، فضای جدیدی در گفت‌وگوهای بین‌المذهبی باز شد و ادبیات مثالب‌نگاری، جای خود را تا حدی به ادبیات احترام‌آمیز و انتقادی شیعه و سنی داد؛ اما چنان که باید، طرفی نبست، اما اکنون به نظر می‌رسد هیچ عذری برای تداوم و مشروعیت آن سه استثنا در کار نیست؛ زیرا موضوع جرح و تعدیل راویان حدیث که سال‌هاست منتفی شده است. با استثنای دوم و سوم نیز باید برای همیشه خداحافظی کرد و ادبیات مثالب‌نگاری را به ادبیات حکمی و خیرخواهانه و گفت‌وگوی احترام‌آمیز تغییر داد که نوصلیبیین و نومغولان، این بار نه به درون خانه که به دل و دیده هر مسلمانی راه یافته‌اند.



نمودار ۱. زمان تألیف آثار



نمودار ۲. مکان تألیف آثار



نمودار ۳. مذهب مؤلفان آثار

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق) *الذریعه الى تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق) *شرح نهج البلاغه*، قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۹۶۶م) *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- _____ (۱۴۰۹ق) *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت: دارالفکر.
- ابن ادیس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق) *السرائر*، به تحقیق و تصحیح حسن بن احمد موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حبان، ابوحاتم (بی تا) *کتاب المجروحین*، به تحقیق محمود ابراهیم زاید، مکه المکرمه: دارالباز.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۵ق) *تهذیب التهذیب*، بیروت: دارصادر.
- _____ (بی تا) *لسان المیزان*، به تحقیق عبدالفتاح ابو غده، بیروت: مکتب المطبوعات الاسلامیه.
- ابن خلکان، احمد (بی تا) *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، به تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالفکر.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق) *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، بیروت: دارالجیل.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق) *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا) *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا) *الفهرست*، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۸۰ق) *معالم العلماء*، نجف اشرف: المطبعه الحیدریه.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی تا) *غریب الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق) *الآغانی*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ازرقی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۶ق) *اخبار مکه*، به تحقیق و تصحیح رشدی صالح ملحس، بیروت: دارالاندلس.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۷۷

- اسلامی، حسن (۱۳۸۹) «اخلاق مخالفت»، هفت آسمان، شماره ۴۷، ۵۶-۵۵.
- افندی، عبدالله بن عیسی‌بگ (۱۴۳۱ق) *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، به تحقیق احمد حسینی اشکوری، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۱ق) *المکاسب*، قم: دارالذخائر.
- باجی، سلیمان بن خلف (بی تا) *التعدیل و التجریح*، به تحقیق احمد البزار، مراکش: وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.
- بحرانی، علی بن حسن (۱۴۰۷ق) *انوار البدرین*، به تصحیح محمدعلی بن محمد رضا طیبی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۱م) *هدیه العارفین*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بغدادی، عبدالقادر بن عمر (۱۴۱۷ق) *خزانه الادب و لب لباب لسان العرب*، به تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: مکتبه الخانجی.
- بغدادی، اسماعیل (۱۹۵۱م) *هدیه العارفین، اسماء المؤلفین و آثار المصنفین*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۳۰ق) *طبقات اعلام الشیعہ*، بیروت: داراحیاء التراث العربی
- جابلقی بروجردی، علی اصغر (۱۴۰۱ق) *طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال*، قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- جصاص، ابوبکر احمد بن علی (۱۴۱۵ق) *احکام القرآن*، ضبط نصه و خرج آیاته محمدعلی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵) «شعوبیگری و ضد شعوبیگری در ادبیات اسلامی»، *آینه پژوهش*، شماره ۳۸، ۲۵-۳۳.
- چلبی، مصطفی حاجی خلیفه (۱۴۱۱ق) *کشف الظنون*، به شرح شهاب‌الدین مرعشی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حراملی، محمد بن حسن (بی تا) *أمل الآمل فی علما جبل عامل*، به تحقیق احمد حسینی اشکوری، بغداد: مکتبه الاندلس.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲ق) *نهج الحق و کشف الصادق*، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق) *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- _____ (۱۳۹۲) *المکاسب المحرمه*، تهران: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی.
- _____ (۱۴۱۸ق) *موسوعه الامام الخوئی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- داداش‌نژاد، منصور؛ علیجانی، محمد کاظم (۱۳۹۴) «بازخوانی روشی دو کتاب بعضی مطالب النواصب عبدالجلیل رازی و مطالب النواصب ابن شهر آشوب»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، شماره ۳۹، ۱۲۵-

۱۱۱.

دینوری (۱۹۶۰م) *الانخبار الطوال*، به تحقیق محمد عبدالمنعم عامر، قاهره: داراحیاء الکتب العربی. ذهبی (۱۴۱۳ق) *سیر اعلام النبلاء*، اشرف و تخریج شعیب الأرئووط، به تحقیق حسین الاسد، بیروت: مؤسسه الرساله.

رازی، احمد بن محمد (بی تا) *حجج القرآن*، بی جا. رازی، عبدالرحمن بن ابی حاتم (۳۷۱ق) *الجرح و التعديل*، به تحقیق المعلمی، حیدرآباد دکن: مطبعه دائره المعارف العثمانیه.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۹ق) *اساس البلاغه*، بیروت: دارالکتب العلمیه. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق) *مہذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، قم: بی نا. سبزواری، محمدباقر (۳۸۱ق) *کفایه الفقہ*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی. سزگین، محمدفؤاد (بی تا) *تاریخ التراث العربی*، ترجمه محمود فهمی حجازی، قم، مکتبه آیت الله المرعشی.

سمعی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۸۲ق) *الأنساب (سمعی)*، حیدرآباد: دائره المعارف العثمانیه. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۷ق) *تاریخ الخلفاء*، به تحقیق ابراهیم صالح، دمشق: دارالبصائر. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق) *نهج البلاغه*، به تحقیق صالح صبحی، قم: هجرت. _____ (۱۹۹۸م) *الامالی، غرر الفوائد و درر القلائد*، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالفکر العربی.

شہید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۱ق) *کشف الریبه عن احکام الغیبه*، بیروت: جمعیه المعارف الاسلامیه الثقافیه.

صداقت ثمر حسینی، کامیار (۱۳۹۳) *شیعه شناسی اهل سنت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق) *عیون اخبار الرضا (ع)*، به تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: نشر جوان.

_____ (۱۳۹۵ق) *کمال الدین و تمام النعمه*، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیہ.

_____ (۱۴۱۳ق) *من لا یحضره الفقیه*، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

_____ (۱۴۱۴ق) *اعتقادات الامامیه*، قم: کنگره شیخ مفید طباطبایی، محمدحسین (بی تا) *المیزان فی تفسیر المیزان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (بی تا) *تاریخ الامم و الملوک*، صححه و ضبطه نخبه من العلماء الاجلاء، بیروت: مؤسسه الاعلمی.

طوسی، محمد بن محمد (۱۳۸۰ق) *الفهرست*، نجف اشرف: المطبعه الحیدریه.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ / ۱۷۹

_____ (۱۴۱۴ق) الامالی، به تحقیق و تصحیح: مؤسسه البعثة، قم: دارالثقافه
_____ (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن، گردآورنده: احمد حبیب عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

_____ (بی تا) الفهرست، به تصحیح محمدصادق بحرالعلوم، نجف اشرف: مکتبه المرتضویه.

عبدالسلام هارون (۱۳۷۰ق) نوادر المخطوطات، القاهرة، بی نا.
عزیزی، حسین (۱۳۸۸) مبانی و تاریخ تحول اجتهاد، قم: بوستان کتاب.
عسکری، حسن بن عبد الله (۱۴۲۰ق) جمهره الامثال، به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجیل.
غوری، عبدالمجد (۱۴۲۸ق) معجم المصطلحات الحدیثیه، دمشق: دار ابن کثیر.
فارابی، ابونصر محمد (۱۳۸۱) احصاء العلوم، ترجمه خدیو جم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

فاسی، محمدبن احمد (۱۴۱۹ق) العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، به تحقیق و تصحیح محمدعبدالقادر احمد عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق) التفسیر الکبیر، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
قرطبی، محمدبن احمد (۱۴۰۵ق) الجامع لاحکام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
قنوجی، صدیق بن حسن خان (۱۹۹۹م) أبجد العلوم، به تحقیق و تصحیح احمد شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

کلبی، هشام بن محمد (۲۰۱۵م) مثالب العرب و العجم، به تحقیق یاسین جاسم، دمشق: تموز.
کحاله، عمر رضا (۱۳۷۶ق) معجم المؤلفین، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
کرکی، علی بن حسین (بی تا) نفحات الاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت، تهران: مکتبه نینوی الحدیثیه.
کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق) الکافی، به تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کیاسری، عطیه؛ عالم زاده، هادی؛ فرمند، یونس؛ پنجه، معصوم علی (۱۴۰۰) «گونه شناسی آثار تاریخی ابن حبیب بغدادی (د. ۲۴۵هـ)»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۱، شماره ۲۷، ۱۳۰-۱۰۹.

مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق) تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: مؤسسه آل البيت احیاء التراث.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴) مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
_____ (بی تا) اجازات الحدیث، محمدباقر مجلسی، قم: به اعتناء السید محمود مرعشی.
_____ (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الأئمه الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مروی، محمدحسین؛ غفوری نژاد، محمد (۱۴۰۰) «سیمای مکتب کلامی بغداد بر اساس داده‌های نجاشی و شیخ طوسی»، پژوهش‌نامه کلام، شماره ۱۴، ۲۴۰-۲۱۳.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق) *مروج الذهب*، به تصحیح یوسف اسعد داغر، قم: مؤسسه دارالهجره. معلمی، مصطفی؛ هاشمی خانباسی، سیدعلی (۱۳۹۲) «بررسی نقش غالیان در گسترش فرهنگ توهین و سب و لعن با نام و نشان نسبت به خلفای سه گانه»، *فقه و تاریخ تمدن*، شماره ۳۶، ۱۲۹-۱۱۶. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق) *تصحیح الاعتقاد*، به تحقیق و تصحیح حسین درگاهی، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳ق) *الارشاد*، به تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳ق) *الفصول المختارة*، قم: کنگره شیخ مفید.

مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱) *احسن التقاسیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵) *رجال النجاشی*، به تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۴۲۱ق) *جواهر الکلام*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه الاسلامی بر مذهب اهل بیت.

نووی، ابوزکریا یحیی (۱۴۱۱ق) *ریاض الصالحین*، بیروت: دارالفکر المعاصر.

نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا) *الجامع الصحیح*، بیروت: دارالفکر.

یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا) *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.

حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۳م) *معجم الادبا*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

_____ (۱۹۹۵م) *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.

List of sources with English handwriting

- ‘Abd ul-Salām Hārūn (1370), Nawādīr Al-Makṭūbāt, Cairo.
- Abū ul-Faraj Isfahānī, ‘Alī b. Ḥosseīn (1415), al-Aḡānī, Beirut: Dār Al-Ḥayya Al-Tarāṭ Al-‘Arabī.
- Anṣārī, šeiḵ Mortaḍa (1411), Al-Makāsīb, Qom: Dār Al-Aḳdar.
- Askari, Hassan b. Abdollah (1420), jamharat ul-Amṭāl, edited by Ibrahim, Mohammad Abu al-Fazl, Beirut: Dār al-jīl.
- Azizi, Hossein (1388), The Basics and History of the Evolution of Ijtihad, Qom: Bostān-Ketāb.
- Azraqī, Mohammad b. Abdollāh (1416), Aḳbār ul-Makkah, edited by Malhas, Rushdi Salih, Beirut: Dār Al-Andalus.
- Baḡdādī, ‘Abd ul-Qādir b. ‘Umar (1417), Khizanat Aladab va Lib Labab Lisan Alarab, investigation and explanation by Abd al-Salam Muhammad Harun, Cairo: Al-Khanjī Library.
- Baḡdādī, Isma‘īl (1951), Hadīyat ul-‘Ārifīn, Asmā’ ul-Mū‘alifīn wa Āṭār ul-Mošānifīn, Beirut: Dār al-Eḥyā al-Tarāṭ ul-‘Arabī.
- Baḡdādī, Isma‘īl Pāšā (1951) Hadīyat ul-‘Ārifīn, Beirut: Dār al-Eḥyā al-Tarāṭ ul-‘Arabī.
- Bahrani, Ali b. Hassan (1407), ‘Anwār ul-Badreīn, edited by Ṭabsi, Mohammad Ali b. Mohammad Reza, Qom: Library Ayatollāh Mar‘ašī.
- Bāji, Soleīmān b. ḳalaf (Nd), At-Ta‘dīl wa al-Taḡrīḥ, edited by Ahmad al-Bazzar, Marrakesh: Ministry of Awqaf and Islamic Affairs.
- Boroujerdi, Ali Asghar b. Mohammad Shafi’ Chapelqi (1401), Tarā’if ul-Maqāl fi Ma‘rifat ul-Ṭabaqāt ul-Rūjāl, Qom: Ayatollāh Mar‘ašī Library.
- Čalabī, Moṣṭafā Ḥāji ḳalīfa (1411), “Kašf ul-ḍunūn”, presented by Mar‘ašī, Shihab al-Din, Beirut: Dār al-Eḥyā al-Tarāṭ ul-‘Arabī.
- Dadash Nazhad, Mansoor, Alijani, Mohammad Kazem (1394), “A Methodical Re-reading of two books, baed mathalib nevisi Abd al-Jalil Razi mathalib nevasi Ebn Shahr-Ashob”, Islamic History Journal in the Mirror of Research, vol. 39, pp111-125.
- ḳahabī, Moḥammad b. Aḥmad (1413), Seyar A‘lām ul-Nobalā’, Edited by Shuaib Al-Arnaout, edited by Hussein Al-Assad, Beirut: Mo‘assīssa Al-Rīsala.
- Dīnevarī, Aḥmad b. Dāwood (1960), Al-Aḳbār ul-Ṭiwwāl, reviewed by Dr. Jamal al-Din al-Shayyal, Cairo: Dār al-Eḥyā Al-katabi ul-‘Arabī.
- Ebn ‘Abd ul-Barr, Yūsuf b. ‘Abdullāh (1412), Al-Estī‘āb fi Ma‘rifat ul-Aṣḥāb, Beirut: Dār ul-jīl.
- Ebn Abī al-Ḥadīd, (1404), šarḥ-e Nahj ul-Balāḡah, Qom: Ayatollāh Mar‘ašī Library.
- Ebn ‘Asākīr, ‘Alī b. Hassan (1415), Ta’rīḳ Damīšq, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Ebn Aḡr, ‘Alī b. Moḥammad (1409), Osd ul-gāba fi Ma‘rifat ul-ṣaḥāba, Beirut, Dār ul-Fīkr.
- Ebn Aḡr, ‘Alī b. Moḥammad (1966), Al-Kāmīl fi Ta’rīḳ, Beirut: Dār ṣādīr.
- Ebn Ḥajar ‘Asqalānī, Aḥmad b. , ‘Alī (1325), Tahḳīb at- Tahḳīb, Beirut Dār ṣādīr.
- Ebn Ḥajar ‘Asqalānī, Aḥmad b. , ‘Alī (Nd), Līsān ul-Mīzān, investigation: Abu Ghada Abdel-Fattah, Beirut: Islamic Publications Office.
- Ebn Ḥībbān, Abū Ḥāṭīm (Nd), al-Maḡrūḥīn, edited by Mahmoud Ibrahim Zayed, Makkah Al-Mukarramah, Dār ul-Baz.
- Ebn Idrīs, Moḥammad b. Aḥmad (1410), al-Sarā’īr, reviewer and corrector: Mousavi, Hasan b. Ahmad, Qom: Islamic book of publications.
- Ebn ḳallakān, Aḥmad (Nd), Wafayāt ul-A‘yān wa Anbā’ ‘Abnā’ ul-zamān, edited by Abbas Ḥsan, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Ebn Manzūr, Moḥammad b. Makram (Nd), Līsān ul-‘Arab, Beirut: Dār ul-Fīkr.
- Ebn Nadīm, Moḥammad b. Ishāq (Nd), Al-Fīhrīst, Beirut: Dār ul-Ma‘rīfa.
- Ebn šahr Āšūb, Moḥammad b. ‘Alī (1380), Ma‘ālīm ul-‘Olamā’ , Najaf Ashraf: Al-Haydari Press.
- Effendi, Abdollah b. Issa Beg (1431), Riyad al-Ulama and Hayad al-Fadala, investigator: Ahmad Hosseini Ashkouri, Beirut: The Arab History Institute.

- Eslami, Hassan (1389), "Ethics of Opposition", Hefte Asman Magazine, 1389, No. 47, pp. 55-56.
- Faḡr Rāzī, M Moḥammad b. 'Omar (1420), Al-tafsīr ul-kabīr, Beirut: Dār ul-Hayya al-Tarāṭ ul-'Arabī.
- Farābī, Abū-Naṣr Moḥammad (1381), Eḡṣā' ul-'Olūm, translated by Khadi jem, Tehran: Scientific and Publications Company.
- Fāssī, Moḥammad b. Aḡmad (1419), Al-'Eqd ul-ṭamīn fī Ta'rīk ul-balad ul-Amīn, Researcher and Proofreader: Ahmad Atta, Mohammad Abd al-Qadir, Beirut: Dār ul-Kotob ul-'Elmīyyah.
- Ghouri, Abd al-Majid (١٤٧٨), Muejami Almustalahat Alhadaythiy, Damascus: Dara bin Katheer.
- Ḥillī, Ḥassan b. Yossūf (1982), Nahj ul-ḡaḡ wa Kaṣf ul-ṣīdq , Beirut: Dār ul-kotob ul-lobnānīya.
- Ḥamawī, Yāqūt b. Abdullāh (1993), Mo'jam ul-'Odabā', Beirut: Dār ul-Gharb ul-Islami.
- Ḥamawī, Yāqūt b. Abdullāh (1995), Mo'jam ul-boldān, Beirut: Dār ṣādīr.
- Ḥor 'Āmelī, Moḥammad b. Ḥassan (Nd), 'Amal ul-Āmīl fī 'Olamā'-e jabal ul-'Āmīl, investigator: Ahmad Hosseini Ashkouri, Baghdad, Al-Andalus Library.
- Jafarian, Rasool (1375), Shaubiism and anti-Shaubiism in Islamic literature, Mirror of Research, No. 38, pp.25-33
- ḡassas, Abū Bakr Moḥammad b. 'Alī (1415), Aḡkām ul-Quran, edited by, Abd al-Salam Mohammad Ali Shaheen, Beirut: Dār ul-Kotob ul-'Elm.
- Kahāleh, 'Omar Rezā (1376), Mo'jam ul-Mo'alefīn, Beirut: Dār al-Eḡyya al-Tarāṭ ul-'Arabī.
- Kalbī, Abū Manzūr, Ḥiṣām b. Moḥammad (2015), Maṭālīb ul-'Arab wa ul-'Ajam , investigator: Jasim, Yassin, Damascus: Tammuz.
- Qanoojī, ṣaddīq b. Ḥasan kān (1999), Abjad ul-'Olūm, Researcher: Ahmad Shams Al-Din, Beirut: Dār ul-Kotob ul-'Elmīyyah.
- Karkī, 'Alī b. Hossein (Nd), Nafaḡāt ul-Aḡout fī La'n ul-jabat wa ul-Ṭāḡūt, Tehran: Neīnavā Hadith Library.
- kaṭīb Baḡdādī, Aḡmad b. 'Alī (1417), Ta'rīk Baḡdād, Beirut: Dār ul-Kotob ul-'Elmīyyah, Mohammad Ali Beydoun Publications.
- ḡū'ī, Seyed Abūl-Qāṣīm (1418), Mūsū'at ul-Imām ul- ḡū'ī, Qom: Foundation for the Revival of the Antiquities of Imam al- ḡū'ī.
- Khomeini, Ruhollah (1389), ṣaḡīfah Imam, Tehran: Imam Khomeini Foundation for Organization and Publication.
- Khomeini, Ruhollah (1392) Al-Makāsīb ul-Moḡarama, Tehran: Imam Khomeini Foundation for Organization and Publication.
- Kiasari, Atīyeh etal (1400) "Typology of historical works of Ibn Habib Baghdadi (d. 245 AH)", Historical Perspective and historiography of Alzahr University, No. 112, pp. 109-130.
- Majlesī, Moḥammad Bāqer (Nd), Eḡzāṭ ul-Ḥadīth, Qom: with the attention of Mr. Mahmoud Mar'ashi.
- Majlesī, Moḥammad Bāqer (1403), Bīḡār ul-Anwār, Beirut: Dār al-Eḡyya al-Tarāṭ ul-'Arabī.
- Majlesī, Moḥammad Bāqer (1404), MīrĀt ul'Oḡl fī ṣarḡ Aḡbār Āl ul-Rasūl, Tehran: Dār ul-Kotob ul-Eslamīyya.
- Maqdasī, Moḥammad b. Aḡmad (1361), Aḡsan ul-Taḡāsīm, translated by Ali Naqi Monzovi, Tehran: Authors and Translators Company.
- Mamaḡānī, 'Abdullāh (1431), Tanḡīḡ ul-Maḡāl fī 'Elm ul-Rījāl, Qom: Mo' assīssa Āl- ul-Baīt Lī Al-Eḡyyā ul-Torāṭ.
- Marvi, Mohammad Hossein, Mohammad, Ghafouri Nejad (1400),"Two-quarter scientific journal for the study of theology", No. 14, pp. 213-240.
- Mas'ōudī, 'Alī b. Ḥossein (1409), Morouj ul-ḡahab, Dagro Youssef Asaad, Qom: Mo' assīssa Dār ul-Hījrah.
- Moalemi, Mustafa, Hashemi, Seyed Ali (2013), " The Role of Ghalids or Extremists in Spreading the Culture of Insult, Curse and Imprecation with Name and Sign ", Jurisprudence and History of Civilization, No. 36, pp. 116-129.
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad (1413), Al-Foṣūl ul-Moḡtāre, Qom: Kongerah ṣeīk Mofīd.
- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad (1413), Al-Irṣād, Researcher and Proofreader : Al-Bayt Foundation, Qom: Kongerah ṣeīk Mofīd.

- Mofīd, Moḥammad b. Moḥammad (1414), *al-Taṣḥīḥ ul-I'tiqād*, reviewer and corrector: Hossein Dargahi, Qom: Kongerah šeṭk Mofīd.
- Najafī, Moḥammad Hassan b. Baqir (1421), *Jawāḥir ul-Kalām*, Qom: Mo' assīssa Dāyerat ul-Ma'ārif Fīq ul-Islamī bar Mazḥab Ah-ul-bayt.
- Nawawī, Abū Zakarīyā Yaḥyā (1411), *Rīyāḍ ul-ṣālīḥīn*, Beirut: Dār Al-Fīkr, Damascus, Dār Al-Fīkr.
- Najāšī, Aḥmad b. 'Alī (1365), *Rījāl ul- Najāšī*, investigator: Shabri Zanjani, Musa, Qom: Mo' assīssa al-Naṣr ul-Eslami.
- Neīšāboūrī, Moslīm b. Ḥajjāj (Nd), *Al-ĵāmī' ul-ṣaḥīḥ*, Beirut: Dār Al-Fīkr.
- Qortabī, Moḥammad b. Aḥmad (1405), *Al-ĵāmī' ul -Aḥkām ul-Quran*, Beirut: Dār al-Eḥyya al-Tarāṭ ul-'Arabī.
- Rāzī, 'Abd ul-Raḥmān b. Abī Ḥātam (1371), *Al-ĵarḥ wa al-Ta'dīl*, edited by al-Moalemi, Hyderabad, The Ottoman Encyclopedia Press.
- Rāzī, Aḥmad b. Moḥammad. (Nd), *Hojaṭ ul-Quran*.
- Sabzewārī, 'Abd ul-'Alī (1413), *Mohaḍab ul-Aḥkām fi Bayān ul-Ḥalāl wa Al-Harām*, Qom. Sabzewārī, Moḥammad Bāqer (1381), *Kīfāyāt ul-fīqh*, Qom, Islamic Publication Institute.
- Sedaqāt Samar Hosseini, Kamiyar (2013), *Sunni Shiism*, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies.
- ṣadūq, Moḥammad b. 'Alī (1378), *'Uyūn ul-Aḵbār Al-Rīdā*, Researcher and Proofreader: Mahdi Lajordi, Tehran: Naṣr-e ḵavān.
- ṣadūq, Moḥammad b. 'Alī (1395), *Kamāl ul-Dīn wa Tammām ul-Nī'ma*, Researcher and Proofreader: Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamic.
- ṣadūq, Moḥammad b. 'Alī (1413), *Mīn La Yḥḍoroh ul-faqīh*, Researcher, Proofreader: Ghaffari, Ali Akbar, Qom: Islamic publications book.
- ṣadūq, Moḥammad b. 'Alī (1414), *E'tiqādāt ul-Imāmiya*, Qom: Kangra Sheikh Mofeed.
- Sam'ānī, 'Abd ul-Karīm b. Moḥammad (1382), *Al-'Ansāb (Sam'ānī)*, Hyderabad: Ottoman Encyclopedia.
- Sezgin, Moḥammad Fouad (Nd): *History of Arab Heritage*, referenced by: Hijazi, Mahmoud Fahmy, Mostafa, Abd al-Rahim, Qom: Āyatollāh Mar'asī Library.
- ṣahīd tānī, Zayn ul-Dīn b. 'Alī (1421), *Kṣaf ul-rayba 'An Aḥkām ul-ḡaybah*, Beirut: The Islamic Cultural Knowledge Association.
- ṣarīf Mortazā, 'Alī b. Hosseīn (1998), *Al-Amālī, ḡorar ul-fawā'id wa Dorar ul-Qalā'id*, corrected by: Moḥammad Abu Al-Fadl Ibrahim, Cairo: Dār ul-Fīkr ul-'Arabī.
- ṣarīf Razī, Moḥammad b. Hosseīn (1414), *Nahḵ ul-Balāḡah*, edited by Subhi Salih, Qom: Hījrat.
- Suyūṭī, 'Abd ul-Raḥmān b. Abī Bakr (1417), *Ta'riḵ ul-ḵolafā'*, edited by Saleh, Ibrahim, Damascus: Dār al-Baṣīr.
- Ṭabarī, Abū ḵa'far Moḥammad b. ḵarīr (Nd), *Ta'riḵ Al-Omam wa Al-Molūk*, edited by elite scholars, Beirut: Mo' assīssa Al-'Elmī.
- Ṭabāṭabā'ī, Moḥammad Ḥosseīn (Nd), *Al-Mīzān fi Tafṣīr Al-Mīzān*, Beirut: Mo' assīssa Al-'Elmī.
- Tehrani, Aqabozurg, Moḥammad Mohsen (1430), *Ṭabaqāt A'lām ul-ṣī'a*, Beirut: Dār al-Eḥyya al-Tarāṭ ul-'Arabī.
- Tehrani, Aqabozurg, Moḥammad Mohsen (1403), *Al-ḵorī'a ah Ila al-Taṣānīf ul- ṣī'a*, Beirut: Dār ul-Aḵwā.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Moḥammad (1380), *Al-Fihrist*, Najaf Ashraf: Al-Haidari Press.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Moḥammad (Nd), *al-Fīhrīst*, corrected: Baḥr ul-'Olūm, Moḥammad Sadiq, Najaf Ashraf: Al-Mortazawīyyah Library.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Moḥammad (Nd), *Al-Tabīyān fi Tafāṣīr Qur'an*, Moḥammad Mohsen, Amālī, Aḥmad Habib, Beirut: The Arab Heritage Revival House.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Moḥammad (1414), *Al-Amālī*, Researcher and Proofreader: Al-Baath Institute, Qom: Dār ul-ṭaqāfa.
- Yaḳūbī, Aḥmad b. Ishāq (Nd), *Ta'riḵ Al-Yaḳūbī*, Beirut: Dār ṣādīr.
- Zamaḵṣarī, Maḥmoūd b. 'Omar (1419), *Asās ul-balāḡa*, Beirut: Dār ul-Kotob ul-'Elmīyyah.



Maṭālīb-Negārī in Islamic East¹

Hossein Azizi²

Received :2022/10/06
Accepted: 2023/01/05

Abstract

This study aims to examine various sarcasms and invectives of the Islamic East in a documentary and library method with a historical, analytical, and critical approach. The historical roots of these Maṭālīb-Negārī written with the purpose of establishing other shortcomings, i.e., criticizing, blaming, and slandering the rival, are ignorance and ethnic rivalries. However, after Islam, it gradually developed into topics such as jurisprudence and theology, political leaders, sects, religious imams and Sufism. Research shows that the Maṭālīb-Negārī, as Islamic historiography, often belongs to the Islamic East and does not occur in the West of Islam except for some brief notes. Maṭālīb-Negārī is often under the influence of immoral causes and factors such as exaggeration, populism, ethnic nervousness, socio-political factors, hostility and misunderstanding, competition and profit-seeking motives, but has opened its place in the history of Islamic literature due to the interference of factors such as truth-seeking, violation and change of narrators. Protecting people's faith and repelling and rejecting heretics or confronting bad speakers and bad writers cannot be ignored in creating what is called Maṭālīb-Negārī. Many legal scholars and experts are of the opinion that Maṭālīb-Negārī should be changed from the title of Maṭālīb to a moral act in the light of these motivations, or should fall out of the realm of sanctity in the sense of jurisprudence due to more important practical considerations. It seems that many of the existing Maṭālīb were written with the same motives and had important religious purposes, but we cannot ignore the fact that these works played an undeniable role in creating skepticism, slander, and enmity from a negative point of view.

Keywords: Maṭālīb-Negārī, Historiography, Islamic history.

1. DOI: 10.22051/hph.2023.40899.1615

2. Assistant Professor, Department of Education, University of Isfahan, Isfahan, Iran. azizi.h@ltr.ui.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507